

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
 رژیم جمهوری اسلامی را به
 گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲۱

بیکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیاپی ۲۰

۱۳۶۰

سال سوم - دوشنبه ۱۳ مهر

رژیم جمهوری اسلامی: دژ خیمی که خون می نوشد

نگاهی به اعترافات تکان دهنده موسوی تبریزی،
 محمدی گیلانی و لاجوردی در مورد کشتن
 بازجر، اعدام بدون محاکمه و کشتار کودکان و زخمیها

صفحات تاریخ جامعه انسانی را با خون نوشته اند. خون زحمتکشان خون طبقه استعما شده، خون طبقات انقلابی (برده ها، دهقانان و کارگران و...) و نمازندگان انقلابی این طبقات. تاریخ داستان جنگ خونین طبقات بوده و تا زمانیکه طبقه کارگر، رهائی بخش جهان، طبقات را محو نماید، چنین نیز خواهد بود. بدون قهر ضد انقلابی طبقات استعما کننده کشتار و بیرحمانه ترین خونریزیها، هرگز طبقات استعما کننده را رنمینده اند. هر در صفحه ۸

نوطنه مرتجعین علیه جنبش مقاومت خلق کرد

در صفحه ۵

مقاله

دیپلماسی فعال رژیم: حرکتی برای خروج از انزوای سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی، در دو هفته گذشته، دیپلماسی فعالی را در سیاست خارجی خود آغاز نموده که در مسافرت های رسمی سران رژیم به برخی کشورهای خارجی، تلبور بافت، هیئتی از جانب مجلس، وزارت دفاع و وزارت خارجی به ریاست رفیعی به کشورهای کره و هانوی رهسپارند، یک هیات از جانب مجلس به کنفرانس بیس - النجالس در کوبا اعزام گردید و موسوی وزیر خارجه رژیم به همراه هیئتی به لیبی رفته و در کنفرانس سران کشورهای شبه جزیره ای شرکت جست و بالاخره وزیر اقتصاد رژیم به بوگوسلاوی مسافرت کرده و هلاکراتی بهرامون روانسلاوی اقتصادی رژیم با سران رژیم بوگوسلاوی انجام داد.

بقیه در صفحه ۲

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم را می نوآزد

تیرباران بیش از ۱۴۰۰ کمونیست و انقلابی، در طی ۳ ماه.
 تیرباران بیش از ۱۶۰ کمونیست و انقلابی، در طی یک هفته

در این هفته:

۱۴۷ نفر از مجاهدین خلق	۱- امای شهدای سازمان در این هفته:
۲ نفر از ایمن چریکهای فدائی خلق	۱- حسین حمیدی ۶/۳۰ همدان
۵ نفر از راه کارگر	۲- اسماعیل شیرالی ۶/۳۱ آغا جاری
۱ نفر از رزمندگان	۳- قدرت کردی ۷/۲ بروجرد
۱ نفر از گروه چریکهای فدائی خلق	۴- چراغ محمدی - سیستان و بلوچستان
۲ نفر از شورای متحد چپ	
۱ نفر از آرمیان مستضعفین	

رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سید احمدیان یکی از هدفهای شاه خائن را تحقق بخشید

در صفحه ۱۴

سرتکون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بخیه از صفحه ۱ دیپلما سی ...

زهران و روزی نامه های رژیم باها هوورودا، ابیبن دیپلما سی فعال "مبتنی بر خط امام" راست و تند برای آن هورا کشیدند و دو دیداد برآه انداختند که سرانجام رژیم خط سیاست خارجی خود را یافته است. اما با کنار زدن برده تبلیغات وها هوی رژیم واقمیت این "دیپلما سی فمعال" ودلائل وانگیزه هائی که رژیم را در این مقطع زمانی به تحریک دیپلما تیک واداشت ونیز مضمون سیاسی این دیپلما سی را بهتر میتوان درک نمود. حرکت سیاسی رژیم در عرصه خارجی، در طول این صافرتها، صرفنظر از مضمون آن که بدان اشاره خواهیم کرد، از لحاظ انتخاب موعود زمان انجام آن، منه یک امر اتفاقی ونه یک حرکت دیپلما تیک معمولی بوده است. بالعکس این حرکت مضمین در سیاست خارجی، مدتینا هم با اوضاع داخلی وهم با موقعیت بین المللی رژیم جمهوری اسلامی وهم با خط مشی و گرایش سیاسی جهانی منطبق بر رژیم در مقطع فعلی ارتباط دارد. از ساءمه بعد سیاست خارجی رژیم، به تقمیت از سیاست داخلی آن شاملی از اوضاع واحوال داخلی جامعه و بویژه تخیرات حاصله در تناسب توادر قدرت سیاسی میان دو جناح اصلی رژیم (یعنی لیبرالها وجناح "مکتبی") بوده است. در دوران حاکمیت لیبرالها بردولت موقت، سیاست خارجی، به تقمیت از سیاست داخلی، علیرغم نوما نهی ازبگزارگها شی با ست گیری آشکار به امیرالیم غرب بویست... امیرالیم امریکا مشخص میگردد. دولت بازرگان سوازات ترمیم ونایزازی نهادهای ضربه خورده سرمایه داری وابسته همان شکل وسباق سابق، مراودات اقتصادی وسیاسی، امیرالیم غرب (امیرکا اروپا وزاین) وکشورهای وابسته به آن را توسعه وگسترش دادگسه نقطه اوج آن ملاقات بازرگان و بزدی یا برزینسکی درالجزایر بود. شعارگذاشی "نه شرقی - نه غربی" رژیم در عرصه سیاست خارجی در این دوره بوضوح در مضمونای "هم غربی - هم شرقی" خود متجلی گردید و سوبال امیرالیم شوروی واقمارش از این سیاست نمیبند چندانی نمیتوانستند سرند. همان مکتبی رژیم در این زمان علیرغم اختلافاتی با این سیاست، اما با هم بلحاظ عدم مخالفت طبقاتی شان با این سیاست، هم بلحاظ نیازهای مربوط به بازسازی سریع و با لاجره صنایع قوای نیروهای مختلف بورژوازی در دستگاها که ونیز بدلیل عدم شکل گیری روشن

سیاست معین. این جناح - که سیاست خارجی یکی از ابعاد آن بود - به مخالفت چندان با دولت بازرگان برخاستند. و با دقت تر شرایط امکان بروز علنی این مخالفت را نیافتند. لیکن به موازات افشای وسیع این سیاستها توسط نیروهای سیاسی کمونیست وانقلابی وفزونی گرفتن فشار توده های از یک سو و افزایش تعارضات و منازعات درونی دو جناح اصلی رژیم، سیاست خارجی حکومت و روند آشی آن نیز دستخوش یک بحران گردید. هر چه این بحران، بویژه در قدرت سیاسی بیشتر بفتح جناح مکتبی و به زیان لیبرالها پیش میرفت، خط سیاست خارجی جناح حزب بیشتر غلبه می یافت. با بیرون رانده شدن لیبرالها از گردونه قدرت و تسلط حزب بر قدرت سیاسی سیاست خارجی رژیم نیز سیاسی روشن تری محمود گرفت و سمت و سوی مضمینی یافت که ادامه آن راهم اکنون شاهد هستیم. این سیاست هم اکنون غالب مبتنی بر این تفسیر از سیاست "نه شرقی - نه غربی" است که بر اساس آن رژیم میکوشد ضمن حفظ وابستگی اقتصادی خود به امیرالیم (که تقمیت از وابستگی اقتصادی سرمایه داری و بورژوازی ایران) در سیاست خارجی شکل وابستگی مستقیم و کارگزاری امیرالیم را بخود نگیرد. یعنی بدون دستگیری سیاسی آشکار و مستقیم به سوی این با آن بلوک امیرالیمیتی در میان این بلوک ها تعادلی ایجاد نماید و ضمنا در پوشش این عدم وابستگی سیاسی آشکار بهترین تضمین را برای حفظ حیات و باز تولید نظام سرمایه داری وابسته بحران زده ها کم و بیشتر شرایط را برای حفظ شرایطی حیات اقتصادی ولیمت به امیرالیم، ایجاد نماید.

اما علیرغم ظاهر یکپارچه قدرت سیاسی در وضعیت فعلی، به لحاظ وجود عملگره گرا پنسات. و تعابلات مختلف در مجموعه دستگاها که این سیاست عمومی، در نزد هر یک از آنها سمت و تفسیر خاص خود را می یابد. گرایش نیرومندی - که هم اکنون نیز بیشترین تاثیر و نفوذ را در سیاست خارجی رژیم دارد (و صافرتها ی اخیر نیز نمونه هائی از آنهاست) - در حکومت وجود دارد که این سیاست "نه شرقی - نه غربی"، گرایش سیاسی بیشتر به سمت بلوک شرق را پی می جوید، عناصری چون سهرادنیوی، جلال - فارسی، خوشینی ها و... نمایندگان برجسته و آشکارترین گرایش هستند. گرایش میان رژیم، بیشتر همان خط عمومی یعنی عدم دستگیری سیاسی به قطب های امیرالیمیتی موجود در دنبال میکند.

و گرایش شدیداً مخالف در برابر دستگیری به بلوک شرق که در روند تسلط گرایش اول اختلافات جدی ایجاد میکند. این گرایش که در عرصه سیاست داخلی نیز (مانند بدج با تعارضات خارجی...) مخالفتها شی با سیاست گرایش اول دارد. در مجموعه سیاستهای خود بیشتر با سیاست های امیرالیم غرب در ایران انطباق دارد.

در تفسیر و تحولات سیاسی اخیر، در درون قدرت سیاسی، گرایش اول در حکومت بیشتر تقویت گردید و در حال حاضر، تا ثیرات مضمین و تضمین کننده ای بر حرکت سیاسی رژیم در عرصه سیاست خارجی دارد. ضمن آنکه هنوز برآیند قوای گرایشات فوق هنوز اجازه اعمال کامل این سیاست را بر رژیم نداده است و طبعاً این گرایش در تلاش خود برای اعمال کامل این سیاست، از این لحاظ نیز خود را در برابر موانع جدی و زیادی خواهد یافت.

خط هدایت کننده سیاست رژیم فعلی، تقمیت از دیپلما تیک فوق - الذکر در واقع عمدتاً همان خط مربوط به گرایش نیرومندی است. گرایش که در وهله اول طالب اصلاحات و ادوات سیاسی گسترده به کشورهای وابسته و با متعادل به سوبال امیرالیم شوروی میباشد. نگاهی به ترکیب کشورهای که رهبران رژیم به آنها مسافرت کردند نشانهای از این واقمیت است. این گرایش در پی آن است تا خط - مشی سیاسی خود را در عرصه سیاست خارجی (ونیز داخلی) بطور کامل پیاده کند. لیکن در تحقق کامل این سیاست، صرفنظر از مامل با زداونده ناشی از رشد انقلاب که به وی اجازه تشبیت نخواهد داد، در گرو ترازون گرایشات موجود در قدرت سیاسی و در درون جناحی "مکتبی" رژیم است. مشکل اساسی این گرایش وجود گرایش نیرومندی است که مخالف شدید دستگیری به بلوک شرق است. در درون روحانیت بویست... در سطوح بالائی آن نفوذ بیگانه و زیادی دارد. همین گرایش هم هست که بیشترین موانع را بر اجرای رفرمهای مورد نظر جناح فوق، مثلاً "بدج با" ملی کردن تجارتن خارجی" و... ایجاد کرده است.

صافرتها ی اخیر نمونه هائی است که خط کنونی منطبق بر رژیم در عرصه سیاست خارجی است. حرکت رژیم بعنوان متا و در درجه سران کشورهای "صیبه یا بداری" که دستگیری آشکاره سوبال - امیرالیم شوروی دارند، و اعلام حمایت فعال از این کشورها از جانب وزیر خارجه رژیم، صافرتها

مبارزه با امیرالیم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

کوبا، مافرت رفسنجانی بیست و نه ساله، جمهوری دمکراتیک کره و... نشان - دهنده این سیاست است (الیتند سیاست جمهوری دمکراتیک کره در مقابل رژیم ضد خلقی حاکم و تاشید و تحسین آن بعنوان یک کشیسور "فدا میریالیست" و... خود نشانده انحراف آشکار و عمیق این کشور از یک سیاست انقلابی و ضد-امپریالیستی است، که در اینجا مورد بحث ما نیست.)

اما صرف نظر از نفس گرایشهای سیاسی درون رژیم و تاشیر آن در سیاست خارجی آن، آنچه که رژیم را واداشت تا در این مقطع زمانی به چنین تحریکی در سیاست خارجی خود است یازد، وضعیت داخلی موقعبیت بین المللی رژیم می باشد. اما این وضعیت چگونه است و رابطه آن با حرکات دیپلماتیک اخیر چیست؟

"دیپلماسی فعال" یونانی

برای انحراف اذهان توده ها از اوضاع داخلی جامعه

دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که رژیم جمهوری اسلامی، با سرعت شگفتی در سراشیب انفراد در راه معه حرکت میکند. در چند ماهه اخیر، بطور قطع میتوان گفت که رژیم با جنابان تاشید بقه ضد انقلابی و ضد بشری خود، آخرین بقایای اعتماد و اطمینان اکثریت توده ها را نیز تشریر با ران نمود. —————
سرکوب شدید و لحام گسیخته داخلی تشریر با رانهای دسته جمعی، دستگیری و شکنجه وسیع، سرکوب هر جلوه ای از اعتراض به شدیدترین وجه، تلاش رژیم برای زنده کردن احکام و قوانین قرون وسطای مذهب و تحمیل آن به توده ها و درکنار اینها فروپاشیدگی اقتصاد رژیم و تاثیرات مستقیم و بلاواسطه آن بر توده های زحمتکش و فقر و فلاکت بی حد و حصری که بر آنان تحمیل گشته است و در کنار هم اینها ضرباتی که از ناحیه عملیات مسلحانه و ترورهای که از جانب برخی نیروهای شبهه انقلاب صورت می گیرد، همه و همه ناقصوبن مرگ حکومت را به صدا در آورده و بی-شباتی رژیم و انفراد روز افزون وی را به عربیان ترین شکلی نمایان ساخته است در چنین وضعیتی رژیم جمهوری اسلامی، نیازمند ابزارها و وسائلی است که بتواند اذهان توده ها را از این اوضاع حادث داخلی و بحران سیاسی و سرکوب فدا انقلابی منحرف سازد. رژیم با این حرکت که بی شک اقدام خواه دیانت، در واقع میکوشد تا این مسئله را در ذهن توده ها برجسته نماید که در "خارج" دارای دوستانی است که حرکت گسسته داخلی او را تاشید میکنند و بسمبر سیاست سرکوب وی مهر تاشید

میگذرانند. بهمین لحاظ رژیم کشورهای شری را انتخاب کرد که با ظاهر فدا میریالیستی دارند (مانند لیبی و...) با از زمره کشورهای "اسلامی" اند (مانند کشورها دشا هی مالزی) و با بدلیل انحرافات خود به تاشید رژیم می پردازند (مانند جمهوری دمکراتیک کره). رژیم میکوشد تا با تاشید گرفتن از این کشورها نسبت به سیاست سرکوب لحام گسیخته داخلی خود، بسرای حرکت داخلی خویش به اصطلاح مشروعیت "فدا میریالیستی" ایجاد نماید. رژیم تلاش میکند تا با تاشید یکی به این کشورها، افسانسه ضد-امپریالیست بودن خود را که بر اثر سیاست داخلی و سرکوب و حتی تاشید که در داخل کشور بر راه انداخته است همچون شیسه ای ترک برداشته و فروریخته است، زنده نماید و این افسانسه را به کمک کشورهای شری لیبی و سوریه و... و بسمه کمک ریزیونیستهای داخلی همچون حزب توده و اکثریت، با پیدار نگاشه دارد و اذهان توده ها را که روز بروز بیشتر از او گسسته شده و بر ما هیتش واقف میشوند، بفریبده سیه شده نیست که رفسنجانی پس از این مافرت، در ایران اینهمه بر روی این نکته که رژیم کره و مالزی موضع "فدا میریالیستی" رژیم ایران را ستوده اند و با اینک آنها از "مدارای" رژیم نسبت به "ترور بستها" در شگفت بوده اند و خواهان شدت عمل بیشتری بوده اند، تا کید نمود و در بوق و کورن آن را دمید.

علاوه بر هدف اصلی فوق در عرصه داخلی، یعنی هدف انحراف اذهان توده ها از واقعیتهای موجود جامعه و ماهیت رژیم، این "دیپلماسی فعال" هدفهای دیگری را هم در عرصه داخلی دنبال میکرد که مهمترین آنها، چنانکه سردمداران رژیم هم تلوینا بدان اشاره کردند، یکی فعال کردن کوششهای دیپلماتیک برای مسئله جنگ، و دیگری تا مین نیازهای تسلیحاتی رژیم بود.

"دیپلماسی فعال" رژیم،

ضد حمله ای برای خروج

از انزوای سیاسی

در عرصه بین المللی

نگاهی به اوضاع بین المللی رژیم نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی، در میان امپریالیستهای غربی و بسیاری کشورهای تحت-سلطدان، روبه انزوای می رود، و این دقیقاً با اوضاع داخلی رژیم و بحران اعتمادی و سیاسی موجود رابطه سگاتنگ دارد. رژیم جمهوری اسلامی، بدلیل عدم توانایی اش در فرونشاندن بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته

ایران و تا مین پیش شرطهای لازم برای تولید و با ز تولید این نظام، و تا توانی در فرونشاندن بحران سیاسی موجود و مبارزه طبقاتی جاری، و انفراد روز افزونش در میان توده ها، حمایت فدا سال بورژوازی امپریالیستی غرب و میوزه امپریالیسم آمریکا از خود را سلب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی درست به همان دلیل که آینه شده روشن در پیش روند اردو محکوم به زوال و نیستی است، پشتیبانی غرب را نیز از دست داده است. چرا که امپریالیستهای غربی - نصحواهدروی رژیم سرمایه - گذاری گسسته دارای چنین آینده تاریکی است. به مین این دیگر سراز نقطه نظر منافع آتی و آنتی امپریالیستهای غربی، رژیم جمهوری اسلامی، رژیم مطلوبی نیست و نمیتواند "جزیره شبات" را به آنها بازگرداند. البته این بدان معنی نیست که امپریالیست - های غربی، حمایت خود را از رژیم بیلورکا مل بریده اند و با سیاست خود نسبت به رژیم بطور قطع تجدید نظر کرده اند. لیکن این تغییر دوران گذار را طی میکند. جرح بال سیاستمداران در و راندیش امپریالیستها بعنوان قطب نمای سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا، با اتخاذ موضع جدید خود در برابر حمایت از قطب بینی صدر - مجاهدین و سلب حمایت از رژیم جمهوری اسلامی، در واقع دورنمای آینده این سیاست را با رد دیگر همچون زمان شاه رژیم و فورموله نموده است، جرح بال درست همان سیاستی را به رژیم امپریالیستی آمریکا توصیه میکند که در اوج تحولات سیاسی ایران قبل از قیام، یعنی در زمانی که رژیم شاه در حال تلاشی و فروپاشی بود، به امپریالیسم آمریکا، توصیه مینمود. (ا توصیه نمود که امپریالیسم آمریکا از دستگاه رهبری جنبش در آن زمان یعنی خمینی و... پشتیبانی کند) در کشورهای اروپائی نیز فعال شدن امپریالیسم فرانسه، در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی و حمایت ضمنی از آلترناتیونی صدر - رجسوی، بسیار نگرین تغییر در سیاستهای امپریالیستهای غرب و نشانده انزوای روز افزون رژیم در میان این کشورهاست. ملاقات ها بین الحسن با رجوی و بنی صدر نیز - زنگ خطر را برای رژیم، از زاویه از دست دادن حمایت سازمان آزادبخش از خود، که برای وی حائز اهمیت بسیار است، به صدا در آورده اکنون رژیم تنها متکی بسمه پشتیبانی سیاسی سوسیال - امپریالیسم شوروی و کشورهای وابسته و یا متعایل به آن است. ضمن آنکه بلحاظ همین وضعیت درونی خود و وضع متزلزل و فاقسد

شاید شما میدانید، اما میدانندانی به آینه شده این حمایت ها نیز ندارند، دیدن پهلما می شمال رژیم در واقع عکس المملی از جانب رژیم برای مقابله با این انزوا، جلوگیری از تسلط حمایت است حداقل کشورهای بلوک شرق با کشورهای نزدیک به آن از رژیم جمهوری اسلامی بود. رژیم در واقع میخواست با گرفتن تائیداتی از کشورهای مزبور، واقعیت انزوا را سیاسی خود را در عرصه خارجی، پیونیده نگاه دارد و در ضمن از کشورهای مزبور برای تداوم حمایت خود از رژیم، تضمین های لازم را بگیرد. سرکوب داخلی رژیم، علیرغم آنکه بیشترین خدمت ها را به امپریالیستها میکند، در عین حال حاکی از وضعیت منززل رژیم است و نشان این است که رژیم دوران احتضار و فروپاشی را طی میکنند و بهمین جهت این سرکوب، خود با آشکار ساختن وضعیت رژیم، به سر انزوا و در عرصه خارجی افزوده است. بهمین جهت رژیم برای خروج از این انزوا که به موازات انزوا و داخلی وی صورت می گیرد، نیازمند یک تنها جم دیپلما تیک برای حفظ مناسباتش با کشورهای مزبور می باشد تا شرایط بین المللی زیست و حیات سیاسی خویش را که از الزامات بقای یک رژیم سرمایه داری است، تضمین و تامین نماید. همین آرایش سیاسی بین المللی در برابر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی از یک طرف، دوری بلوک غرب از آن و خدشه دار شدن حمایت فممال بورژوازی امپریالیستی غرب از رژیم، و متقابلا حمایت فممال بلوک سوسیال امپریالیسم از آن یکی از زمینه ها و عواملی است که رژیم را بیش از پیش برای ادامه حیات بین المللی و لاجرم داخلی خود به ناگزیری، به سمتگیری بیشتر به سوی بلوک شرق سوق میدهد و این چیزی نیست که از دیده ها پنهان مانده باشد.

بنابراین، مهمترین دلایل وانگیزه هایی که رژیم را در این مقطع زمانی در راستای سیاست خارجی اثبات به چنین حرکت فممال دیپلما تیک سوق داد، مقابله با انزوا و داخلی و خروج از انزوا و بین المللی رژیم جمهوری اسلامی است. لیکن روشن است، که همه این حرکات، بی تردید، تا نبرتمین - کننده ای بر سر نوشت رژیم در آینده نخواهد داشت و تلاش های مزبور در نهایت، جز حرکات مذبحانه یک رژیم در حال احتضار نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی، از نقطه نظر انقلاب، سر نوشت محتومش زوال و نیستی است. چرا که انقلاب به جوش آمده و چشم انداز انقلابی نوینش، در بستر بحران اقتصادی موجود، چشم انداز امیدبخشی برای

بقیه از صفحه ۹ رژیم ۰۰۰
اعتراف میکنند. او در میان انقلابیون دستگیر شده و به "کیفر" رسیده "یعنی تحت شکنجه و اعدام قرار گرفته از کودگان ۱۴ و ۱۵ ساله نیز یاد میکنند و می گویند سازمانهای انقلابی:

"از بچه های ۱۴ و ۱۵ ساله بعنوان یک آلت جرم از آنها استفاده کردند." (جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)

او که بخش اعلامیه، شعاری و شکر در مبارزات انقلابی را برای این نسل قهرمان انقلاب جرم میدانند، باید به خلقهای قهرمان ایران بگوید که چگونه همین کودگان کم سن و سال را شکنجه کرده اند و چگونه فرمان کشتار و تیرباران آنها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی صادر شده است. اما این نسل انقلاب را که در چند سال اخیر تجربیات گرانبهای اندوخته نمیتوان درو کرد.

هر اس رژیم حتی از این کودگان انقلابی، نشانه هراس از مرگی است که بزودی فرا خواهد رسید مرگی که نه کشتن زندانیان اسیر و نه تاج کش کردن زخمی ها و شکنجه و تیرباران کودگان و اعدام بدون محاکمه انقلابیون و کمونیستها میتواند از آن جلوگیری کند.

اما چرا رژیم این چنین عریان خود به افشای جزئی از جنایاتش می پردازد. واقعیت اینست که انقلاب آنقدر نیرومند است که رژیم چاره ای جز کشتار و شکنجه ندیده است. او که از او چیزی جنبش بوده ها می هراسد، میگوید علاوه بر از بین بردن ذخیره های انقلاب و رهبران و پیشروان جنبش، یعنی اعمای و هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست و عناصر آگاه و فعال جنبش کارگری و توده ای به ارباب توده ها بپردازد. خانواده ها را از کشتار و کودگان نشان بترساند. کارگران و زحمتکشان را از اعتصاب و نظاهرات منع کند و به توده ها بگوید اگر جنبش شما را خواهیم کشت، آنهم با شدیدترین وجه ممکن. سردمداران رژیم می اندیشند با ارباب زندان، شکنجه و کشتار میتوانند رژیم پیوسته جمهوری اسلامی، رژیم سرمایه داران غارتگر و جلاد را حفظ کنند. او می گوید برای حقا نیت بخشیدن به جنایات و فحایح قرون وسطائی از ناآگاهی و جهل

رژیم ترسیم نمی کند. و از طرف دیگر از نقطه نظر بورژوازی امپریالیستی غرب و جناحها و اقلاردیگ سر بورژوازی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی قدرت و توان ناشی غلبه بر بحران فعلی را ندارد و نمیتواند شرایط مطلوب برای بقای

توده ها و از قوا عد فقهی و مذهبی استفاده کند اما توده ها را نمیتوان فریفت. این همه جنایات در هر پوششی که انجام گیرد، نقش در نفرت انگیز و وحشیانه است که وسیعترین بخش توده ها را بر علیه این رژیم ارتجاعی برانگیخته است. رژیم که اکثریت توده ها را از اجتناب تگاری می دانند و دیگر نمیتوانند با بیگانه وسیعی در میان توده ها داشته باشد، برای ادامه حیات، به این جنایات قرون وسطائی پناه آورده و به سر نیزه هر تکیه زده است. اما با سر نیزه هر کاری نمیتوان کرد جز آنکه سر آن نمیتوان تکیه زد. سر نیزه تکیه گاهی است که عاقبت، تکیه دهنده خود را خواهد درید. توده ها از کشتارها مرعوب میشوند و ملیرغم اقت موقتی کنونی، طوفان انقلابی توده ها رژیم کشتار و شکنجه را در هم خواهند کوبید و آنگاه اعترافاتی از قماش عربده های موسوی تبریزی لاجوردی و کیلانی تنها بعنوان اسنادی از جنایات تاریخی سرمایه داری بر علیه زحمتکشان و بعنوان اسنادی از استفاده طبقات ارتجاعی از پیوسته ترین قواعد فقهی قرون وسطائی و احکامات مذهب و ناآگاهی و جهل توده ها در کنار اناناد دیگری از رژیمهای ارتجاعی برای برانگیختن انزوار و نفرت توده های نسلهای بعد از سرمایه داری و استثمار روح و نا گرفت. خلق پیروز خواهد شد و رژیم عا ممداران سرمایه دار بگوسپرده خواهد شد. هر چند که با تیربارانها و کشتارهای بی سابقه در میهن بی خاسته خونینمان، لاله زارانی از هزاران شهید مجاهد و کمونیست برویاند. این حکم تاریخ است و جنایات رژیم مانع آن نتواند شد بگذار د زخم خون نبوشد، بگذار هزاران هزار انقلابی و کمونیست را برای حفظ سرمایه به شهادت برساند. این د زخم خون آشا من نیز همچون همه طبقات ارتجاعی سرانجام در طوفان خشان انقلابی توده ها بگور سپرده خواهد شد و فردای پیروز مند انقلاب، دیگر خلقهای قهرمان ایران، داغ جوانان انقلابی و کمونیست را بردل نخواهند دید و این طبقات ارتجاعی و سرمایه دار خواهد بود که برای همیشه داغ ستم و استثمار، داغ شکنجه و زندان و کشتار انقلابیون، بر دلها پشان باقی خواهد ماند.

کل نظام را فرا هم سازد، و از همین لحاظ از نقطه نظر آنها نیست جای هیبت ها کمه فعلی می بایست جای خویش را به جناح مطلوب تیر محرب شرو توان تری از بورژوازی بسپارد، سر نوشت رژیم جمهوری اسلامی چنین خواهد بود.

درگیریهای که دنبال توطئه مشترک رزگاران - دمکرات بر علیه جنبش مقاومت خلق کرد صورت گرفت ایضا دگسترده ای داشت که به لحاظ

اهمیت آن ما اطلاعیه شماره ۱ کومله و یک اطلاعیه شماره ۱ را در این مورد کا ملا ارج می نمائیم.

اطلاعیه شماره ۱ کومه له - کامیاران درباره توطئه های اخیر مرتجعین رزگاری در

منطقه

هم میهان مبارزان خلق رزمنده کرد! زحمتکشان منطقه کامیاران و زاوه رود!
در اطلاعیه مورخه ۶۰/۵/۲۸ اعلام نمودیم که پیوستن سران مسز دور رزگاری و دیگر جنا پیکاران وابسته به رژیم فاشیستی بعث عراق به حزب دمکرات، مسلما در ارتباط با توطئه جدیدی است که مرتجعین بر علیه توده های انقلابی خلق کرد و نیروهای انقلابیشان در دستدارک آتند. همچنین در این اعلامیه هتاد را داده بودیم که کومله نمیتواند وجود بین حانیا را که دستشان مستقیما به خون مردم مبارزان و کادوها و پیشمرگان سازمان ما آلوده بوده و تاکنون همواره در جهت خیانت به جنبش مقاومت گام برداشته اند، تحمل نماید. لذا از حزب دمکرات خواسته بودیم که سران مزدور رزگاری را از صفوف خود طرد کنند، ولی متاسفانه حزب دمکرات نه تنها به درخواست ما توجهی نکرد، بلکه درست همزمان با بیخشی اعلامیه ما با فرستادن نیروی کمکی برای دارو - دسته شیخ عبدالله حاسمی (که مقرر حزب دمکرات در "طا" را به مرکز توطئه گریهای خود بر علیه ما تبدیل کرده بود) کوشش نمود که با جمع آوری قوا، نیروهای ما و سازمان پیکار را در قراء "طا" و "هه" نینم، مورد تعرض قرار دهد و بدینگونه حزب دمکرات با ردیکر نشان داد که به قرارها شبکه بارها در مذاکرات در سطح مرکزیت بین نمایندگان ما و آنها، بدانها تعهد نموده است، پای بند نیست. ما بارها بروشنی اعلام کرده ایم که ما ده ایم اختلافات خود با حزب دمکرات را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمائیم اما در عین حال هیچگونه تعرضی را تحمل نخواهیم کرد. از اینرو اینبار نیز تلاشهای مکرر برای حل سیاسی مسئله بعمل آوردیم که با اقدامات مسلحانه حزب دمکرات بی نتیجه ماند، که با مقاومت و تعرض متقابل قاطعانه پیشمرگان ما در برابر این توطئه مشترک از جانب رزگاری و دمکرات روبرو گردید. اینک جریان تعرضات نیروهای

مشترک رزگاری - دمکرات و پیشمرگان کومله و پیکار و مقاومت با آنرا در ناحیه کامیاران از تاریخ ۶۰/۵/۲۵ تا ۶۰/۶/۱ به آگامی میرسانیم:
۱- در سرگامه ۶۰/۵/۲۵ افراد رزگاری - دمکرات ۲ تن از پیشمرگان کومله را که به مرخصی رفته بودند، در روستاهای "شاهپنی" و "چرسانه" دستگیر و پس از اذیت و آزار شکنجه، زندانی نمودند. در همین روز افراد مسلح رزگاری - دمکرات در قراء شاهپنی و طا عمده زیادی از زحمتکشان این روستاها را به جرم هواداری از کومله دستگیر و مورد توهین و اذیت و آزار قرار دادند.
۲- در سرگامه همین روز هدهای از افراد دمکرات که در بلندیهای مشرف بر قراء "چرچی" سنگر گرفته بودند روستای طا را به کالیبره ۵۵ مورد حمله قرار دادند.
۳- در بعد از ظهر روز ۶۰/۵/۳۰ تعدادی از افراد رزگاری - دمکرات به قصد تصرف بلندیهای مشرف به روستای "گلپان" از مقر دمکرات واقع در قریه "بزوه" شروع به پیشروی کردند که با آتش پیشمرگان کومله که بر بلندیهای مذکور مستقر شده بودند روبرو شده و ناچار به عقب نشینی شدند.
۴- در بعد از ظهر همین روز ۲۰ نفر از افراد رزگاری - دمکرات که قصد تصرف گردنه شاهپنی - طلا و پیوستن به نیروهای رزگاری در طا را داشتند با مقاومت پیشمرگان کومله روبرو شده و پس از اینکه ۲ تن از آنان مجروح شدند ناچار به فرار گردیدند.
۵- در سرگامه روز ۶۰/۵/۲۹ عده زیادی از افراد مسلح رزگاری - دمکرات در حمایت خمپاره انداز و قنا سه و کالیبره ۵۵ و اسلحه های سنگین دیگر به قصد پیوستن به افراد شیخ عبدالله از طریق گردنه شاهپنی، بطرف طا شروع به پیشروی نمودند، ولی با مقاومت سخت و قهرمانانه پیشمرگان کومله روبرو شدند. این درگیری تا بعد از ظهر روز ۶۰/۶/۱ ادامه داشته است، که در جریان آن ۲ تن از افراد رزگاری - دمکرات به اسارت پیشمرگان

بقیه از صفحه ۱۴ سخنی ۵۵۵
آن نموده است که سرکوب و خشنای در مدارس دست زد و بقبول پیروزی این عنصر مرتجع "حزب الله" را بر مدارس حاکم نماید. رژیم بین سیاست را از همان ابتدا، با خودداری از ثبت نام دانش آموزان انقلابی آغاز نمود و بر آنست که در جریان سال تحصیلی نیز مزدوران حزب - البنی، چاقاران و چاقوسان حکومتی را بر مدارس حاکم نماید. با این ترتیب امسال از بسیاری جهات سال حاس، مهم و تعیین کننده ای برای دانشجویان و دانش آموزان انقلابی و همواره توده های مبارز ما بشمار میرود. همانطور که سالیان درازا کمیت ارتجاع، چه رژیم شاه و چه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است، جنبش انقلابی دانشجویی و دانش آموزی هیچگاه حتی در بدترین شرایط فشار بورژوازی، از حرکت باز نماند و توانسته است با مبارزات انقلابی خویش، دشمن را بست و آورد و مبارزه شما دانش آموزان و دانشجویان کسه عمدتا از خانواده های کارگران و زحمتکشان برخاسته است، تبلوری از خشم و نفرت توده ها است و شما جوانان از دل آن برخاسته است. بنا بر این ما در سال جاری علیه رژیم تمامیت جنابات رژیم جمهوری اسلامی مبارز همشا هدر شد و گسترش جنبش انقلابی شما بوده و رژیم نخواهد توانست جلو این مبارزات را بگیرد. نه شکنجه شما اعدا م و نه قتل عام، هیچچیز نخواهد توانست جلو توده های کسه آگاه شده است، بگیرد، هیچ نیروی نخواهد توانست مرم استوار شما دانش آموزان و دانشجویان انقلابی را در مبارزه تان علیه ارتجاع جمهوری اسلامی از همدوشی تان با کارگران و زحمتکشان و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق باز دارد. دانش آموزان و دانشجویان انقلابی مبارزات خویش را تحت ره نمودهای سازمانهای کمونیست و انقلابی پیش برده و به هم خویش نخواهند گذاشت! در رژیم جمهوری اسلامی به آرزوی ارتجاعی خود در تشبیه خویش با مثل آید. آنان همسروش کارگران و زحمتکشان میهن ما و در راستای شعار جمهوری دمکراتیک خلق، همان سر نوشتی را برای رژیم جمهوری اسلامی تعیین خواهند نمود که برای رژیم شاه تعیین نمودند.
زنده باد همبستگی انقلابی جنبش دانشجویان و دانش آموزان با جنبش کارگران و زحمتکشان!
سرتگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سرفرازی با دمکراسوری دمکراتیک خلق

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

شبه از منجه ۵ اطلاعیه ۰۰۰
کومله در آمدند، که ۲ نفر از آنان به علت زخمی بودن و عدم دسترسی به شمرگان کومله به بزرگ در آن موقع آزاد گردیدند. و نیز طبق اطلاعاتیکه تا این تاریخ به ما رسیده حدود ۶ نفر دیگر از افراد رزگاری - دمکرات زخمی و یک تن از آنان کشته شده است. متأسفانه در این نبردها یکی از بیشمرگان قهرمان کومله سنا مگاک شاهوشیرازی (اچرج) اهل شیراز به شهادت رسید.
۶- در بعد از ظهر ۶۰/۵/۳۱ علی- رغم خطرات مکرر ما، معنی بسر تحویل شیخ عبداللّه و خانواده دادند به درگیری، افراد رزگاری - دمکرات

همچنان به تیراندازیهای خود ادامه دادند، تا اینکه در ساعت ۶ بعد از ظهر مقرهای آنان در روستای طاب به تصرف بیشمرگان کومله و بیگار در آمد و مزدوران رزگاری از محل فرار کردند.
۷- درگیری در بین روستاهای طاب و سرچی ما بین افراد رزگاری - دمکرات از یک طرف و بیشمرگان کومله و بیگار از طرف دیگر همچنان ادامه دارد. و عوامل رزگاری - دمکرات همچنان با خمپاره و گلوله ۵۰ و قنا به قریه طاب را میکوبند.
ما زمان انقلابی زحمتکشان گریستان ایران (کومله)
کامباران ۶۰/۶/۱

با زور از مرده خواستند که در سخنرانی آنها شرکت کنند، ولی مردم بسیار طاب از این کار امتناع کردند و مشت معکس سردهان این خائنین کوبیدند. این مزدوران به تلافی، روستای طاب را با کالبر ۵۰ مورد حمله ناجوانمردانه خویش قرار دادند. در ضمن تحت فشار مردم و نیروهای انقلابی ۴ نفر هواداران را آزاد ساختند.

۶۰/۵/۳۱: در حرگاه این روز درگیری شدیدی بین بیشمرگان کومله از یک طرف و افراد رزگاری - دمکرات از طرف دیگر در گردنه "شاهینی روی داد. بیشمرگان کومله قهرمانان را در مقابل پیشروی آنها مقاومت کرده و حداقل یک تن از آنها را کشته و تعدادی را زخمی و ۲ نفر از آنها را به اسارت گرفتند متأسفانه در این درگیری یکی از بیشمرگان قهرمان کومله کاک شاهوشیرازی اهل شیراز به شهادت رسید. یادش گرامی باد!

۶۰/۵/۳۱: بعد از ظهر این روز قسمتهای مهمی از آبادی "طاب" در تصرف بیشمرگان ما و کومله بود. افراد مسلح رزگاری - دمکرات در نقطه (مخرب و منزل شیخ حبیب اللّه ابن لانه موسی و فساد) متمرکز شده بودند. علی رغم خطرات مکرر بیشمرگان، معنی برخاستن از روستا و تحویل "شیخ عبداللّه" و دیگر سران مزدور رزگاری، افراد رزگاری - دمکرات همچنان به شیراندازیهای خود ادامه دادند تا اینکه در ساعت ۶، دو نقطه محل تجمع آنها توسط بیشمرگان کومله و بیگار تصرف شد و افراد رزگاری - دمکرات با به فرار گذاشتند. از تعداد تلفات آنها در این درگیری اطلاع دقیقی در دست نیست. در همین اثنای روستای "طاب" توسط کالبر ۵۰ ی آنها مورد حمله شدید قرار گرفت.

۶۰/۶/۱: در این روز درگیری شدیدی بین بیشمرگان کومله و بیگار از یک طرف و نیروهای خدا انقلابی رزگاری - دمکرات از طرف دیگر در اطراف روستاهای "طاب" و "تاجی" و "تولان" در گرفت. این جنایتکاران مواضع ما را با کالبر ۵۰، خمپاره - انداز ۸۱ سیلیمتری و قنا - سه میکوبیدند که اخبار را بعد از ظهر این روز نیروهای انقلابی مجبور به عقب نشینی شدند. در اثر این تیراندازی یکی از خانههای قریه "طاب" توسط خمپاره آتش گرفت.

۶۰/۶/۲: حرگاه این روز افراد رزگاری - دمکرات روستاهای "هه نین" و ارتفاعات آنرا زیر آتش ملاحهای سمک و سنگین خویش قرار دادند. آنها با صحنه داخل آبادی حصار می انداختند. در اثر این تیراندازی یک سرد زحمتکشی از اهالی "هه نین" کبودکی خردسال از اهالی "طاب" زخمی شده و

اطلاعیه شماره ۱ سازمان پیکار - کامیاران درباره: توطئه مرتجعین علیه جنبش مقاومت

خلق قهرمان کرد!
زحمتکشان منطقه را ورود کامیاران!
در اعلامیه ای بتاریخ ۶۰/۵/۲۹ معنی بر سیوستن عده ای از سران مزدور رزگاری به "حزب دمکرات" و بهشتیانی مریح "حزب" از این خود فروختگان، ما در آنجا موضع خویش را اعلام داشتیم که چنین آمده بود:
"همکار بهای اخیر حزب دمکرات با بخشی از سران مزدور بهگاه رزگاری "نشانگر توطئه های جدید بر علیه خلق کرد و نیروهای انقلابی میباشد ما زمان ما همچنانکه فیلا با رها در رابطه با توطئه این نیروها هندار داده و ما هیت و ایستاده و ارتجاعی سپاه رزگاری را اینها کرده است، بار دیگر ضمن هندار به خلق کرد اعلام میداریم که در برابر این توطئه بندت و در حد توان خود خواهد ایستاد و اجازه نخواهد داد تا این توطئه ها بر علیه زحمتکشان گریستان و نیروهای انقلابی به سرانجام نرسد.
ما زمان ما بار دیگر اعلام میداریم: هر چند که ما در حال حاضر خواهان درگیری با حزب دمکرات نبوده و آنرا به ضرر جنبش مقاومت از برای ما نمیکشیم، ولی در صورت ادامه این توطئه های مذبحانه ضمن دعوت از خلق زحمتکش منطقه به اعتراض و مقاومت در برابر توطئه های اخیر و هرگونه توطئه دیگر، همراه نیروهای انقلابی دیگر با تمام توان سعی در خنثی نمودن این حرکات مذبحانه و ضد انقلابی خواهیم کرد.
ما درستی این توطئه را افشا کرده و خطرات و عواقب آنرا هشدار دادیم. علی رغم اینکه خواهان دوگیری نبودیم و از آن اجتناب میکردیم

ولی "حزب دمکرات" بی توجه به سرانجام این حرکت و توطئه جنبشی سران رزگاری، عمل میکرد. این اولین بار است که "حزب" لانه خود فروختگان و خائنین میشود. "حزب" برای اعمال حاکمیت ضد انقلابی خویش به هر دری میزند. یک روز استانی موسی "خیمینی" یک روز جاگرمشکی "بسی صدر و روزی دیگر هم آواشی با مزدوران معنی. در اینجا آنچه اتفاق افتاده بطور روزمره اطلاع میرسانیم:
۶۰/۵/۲۹: صبح این روز عده ای از افراد مسلح "رزگاری - دمکرات" که روز قبل وارد منطقه شده بودند از همان بدو ورود در فکر توطئه جنبشی بودند. به یکی از خانههای اطراف "هه نین" آمده و در همین حال افرادی از وابستگان خود را برای شناسایی به اطراف مقر ما می فرستادند تا توطئه های خود را هر چه کمالتر به سرانجام برسانند. در پایان همین روز از طریق "شاهینی" نیروی کمکی به منظور درگیری و تعرض به نیروهای انقلابی به روستاهای "فارس آباد" و "سرج آباد" وارد شدند.
۶۰/۵/۳۰: حرگاه این روز ارتفاعات "شاهینی" - "تولان" مشرف به روستاهای "سرچی" و "طاب" توسط افراد مسلح رزگاری - دمکرات بسته شد و سلاحهای کالبر ۵۰ و خمپاره - انداز و قنا به کار گذاشته شد.
■: نیروی کمکی مزدوران صبح این روز وارد روستای "طاب" شدند و به اذیت و آزار هواداران ما و کومله پرداختند. آنها ۴ نفر از هواداران بیگار و کومله را دستگیر کرده و آنها را شدت کتک کاری کرده و به بیگانه کردن اعلامیه های ما و کومله پرداختند و در گوشه و کنار تهدیدات علیه ما دست زدند. آنها

فکر میکنیم به ما که تا روزی تا پیشانی
 ۱۲ روزه، در همین آشنا ایستاد
 روزگاری - دمکرات در زیر آتش
 سلاحهای خویش در جاده "ط" - "ه"
 زمین "فدیه شروی به طرف "ه"
 زمین را دادند و دولی با مقاومت
 قهرمانانه پیشروگان پیکار که در
 شبهای "رزگا" مستقر بودند،
 پیشروی آنها مگر دید و آنها بسیار
 بجای گذاشتن حداقل یک گنجه و
 چند زخمی مجبور به فرار و عقب
 نشینی شدند. این مقاومت و
 تعرض متقابل از جانب پیشروگان،
 شجاعت و بی باکی رفقای ما را در
 برابر نیروهای ضد انقلابی بخوبی
 نشان داد. عمل قهرمانانه و
 پایداری و مقاومت بی باکانه
 رفقای ما را افکندگی و رسوائی را
 برای مزدوران بجای گذاشت.
 همچنین پیشروگان کومله که در
 تظاهرات "سیا سین" مستقر بودند
 با آتش سلاحهای خویش در عقب
 نشینی و فراری دادن مزدوران نقش
 بسزایی داشتند. پیشروگان کومله
 و پیکار به تعرض انقلابی خویش
 علیه این خائنانه ادا داده و در
 ادا این تعرض در بهادران ظهور
 روزروستای "لج آباد" بدست
 پیشروگان افتاد. همچنین بیگ
 سنگرانها در غروب همین روز پس
 آتش سلاحهای ما را گرفت و آنها
 مجبور به فرار گردیدند.

■ هر این روز در عملیات
 جبهه ای توسط پیشروگان پیکار
 در محور "ه" - "ط" سنگرهای
 افراد روزگاری - دمکرات مسود
 عملیات گرفت که در نتیجه آن
 حداقل یکی از آنها کشته و
 ده های زخمی و بقیه فرار گردیدند.
 تعرض پیشروگان در دو محور "ه"
 - "ط" و "ه" - "ن" - "ولان"
 با فرار و عقب نشینی این مزدوران
 ادا داشت.

■ در همین روز پیشروگان کومله
 در گردنه شاهین مواضع آنها را
 کوبیدند و آنها را مجبور به فرار
 نمودند. همچنین در جبهه سین روز
 در محور گلپایگان - مسروروش
 پیشروگان قهرمان کومله و پیکار
 به چند سنگرهای در روزگاری - دمکرات
 حمله کردند و اولین لحظات آنها
 را مجبور به ترک مواضع خود کردند.
 سپس پیشروگان به آبدی "بزهوش"
 نفوذ کردند و توانا نزدیکی مقر آنها
 پیش رفتند. در این درگیری حداقل
 ۲ نفر از آنها کشته و تعدادی زخمی
 و یک قبضه سلاح آنها بدست
 پیشروگان افتاد. متاسفانه در این
 تعرض جورانه ۲ پیشروگ قهرمان
 کمونیست پیکار رگبر رقیق "ارسلان"
 غلبلی از رفیق "مظفره ورامی"
 پیشروگ کومله شهید شدند. با دفاع
 گرامی و راهبان پر دوا ما.

۶۰/۶/۲: بدینال با کساری منطقه
 رلوث این جنايتکاران روستای
 فارس آباد در ساعت ۲/۵ صبح

بکره از صفحه ۱۲ رژیم جلاد...
 مجدداً تکریم، از مدتی مسئولیت
 دفتر ما زمان در پیوندج راهمده دار
 بود.

رفیق جنبل در جبهه
 انتخابات مجلس شورای ملی از سوی
 سازمان کاندیدای نمایندگی از
 تبریز شد و در آشتی جبهه ارتجاعی
 رژیم و تبلیغ اهداف انقلابی و
 کمونیستی سازمان کوشید. او بسیار
 تکیه بر سوابق در رهبران مبارزاتی
 خود به خودهای تا آگاهی که تحت
 تا شریکلیفات مزورانه رژیم قرار
 داشتند نشان داد که کمونیستها
 چگونه گمانی هستند. در زندگی
 خود در راه تحقق اهداف انقلابی
 کارگران و زحمتکشان چه کرده اند
 امروز چه می خواهند. رفیق در
 کنگره سازمانی منعقد در تاجیکستان
 ۵۹ نیز به عنوان یکی از نمایندگان
 تشکیلات کردستان شرکت داشت.

رفیق در ادا به فعالیت
 کمونیستی خود در کردستان و در زمین
 در کنار خلق دلاور کرد، تا او اخیر
 سال ۵۹ در آنجا ماند و سپس به
 تهران منتقل شد و تا زمان دستگیری
 بدست پاسداران جهل و سراما بمدر
 قیبه تهرانه، صمیمانه به وظایف
 تشکیلاتی خود بعنوان یک کمونیست
 پیکار و گرادا مباد. دوماه و نیم
 مقاومت قهرمانانه او در برابر
 شکنجه های وحشیانه غمینی جلد و
 مزدوران - که بحق شاه خائنین
 و با واک او را رو سفید کرده اند - و
 پایداری او به ارمان کارگران و
 زحمتکشان و سرانجام خون پاکش که
 در شب ۲۵ شهریور قتلگاہ او بین را
 رنگین تر ساخت نشان داد که او
 رفیق سترگ، کمونیستی مصمم و
 پیکارگری افتخار آفرین بود و

بدست پیشروگان افتاد. پیشروگان
 همچنین در ساعت ۱۱ صبح وارد
 روستای "ط" شدند که بگرمی مورد
 استقبال اهالی قرار گرفتند.
 سپس به طرف روستای "مهرجی"
 پیشروی خود را ادامه دادند. در
 این روز ۲ نفر از عوامل آنها توسط
 پیشروگان دستگیر شدند.

این تعرض انقلابی چون از
 پیششمانی وسیع توده ای برخوردار
 بود، تلاش مذبحان آنها را بی ثمر
 کرد و سنگرهای این مزدوران یکی
 پس از دیگری بدست پیشروگان
 انقلابی افتاد.

همچنین در تاریخ ۶۰/۶/۲
 پیشروگان کومله و پیکار رشیا نه به
 سنگرهای حزبها و روزگاری در روستای
 "بزهوش" حمله کردند. در این عملیات
 حداقل یکی از آنها کشته و تعدادی
 زخمی شدند. پیشروگان سالم به
 پایگاههای خود بازمیگشتند.

هوکا به انقلابی و خائنه
 این عوامل کینه و نفرت مردم
 زحمتکش این منطقه را برانگیخت و
 این درحالی است که رژیم جمهوری -

رققا!

با تقدیر از کمک های

مالی شایان توجه

شما،

کمک های مالی خود را

از هر طریق ممکن

برای سازمان

ارسال نمایید.

نشان داد که او یکی از مبارزان و راهبان
 کارگران و زحمتکشان و یکی از
 دشمنان آشتی تا به آخر ارتجاع
 و امپریالیسم و شهیدی جاودان است
 که هر چه سرخ کمونیسم در دست، در
 صف مقدم پرولتاریای قهرمانانه،
 دروازه پیروزی را میگوید و میسرود
 پیروز مندا آخرین را اعلام میدهد.
 یاد او همیشه شهبان این راه
 گرامی بساد.

اسلامی با تمام قوا به سرکوب
 انقلابیون و معاصره اقتصادی
 زحمتکشان دست زده ما بین حرکتات
 با ردیگرما هبت مزدوری و خیانت -
 پیشگی سران روزگاری را به نمایش
 گذاشت، با ردیگرما بیت بیدریغ
 "حزب دمکرات" از مرتجعین مجلسی
 و وابستگان بیگانه نشان داد.
 حزب حامی این جنايتکاران
 نمیتواند مردم زحمتکش روستاها را
 بزیر آتش سلاحهای خویش نکیسرد،
 نمیتواند کینه و آشتی تا به پیری
 طبقاتی خویش را با زحمتکشان
 بپوشاند.

دفاع از سران روزگاری، دفاع
 از شیخ مرتجعی مانند شیخ حبیب -
 الله "ط" یعنی دفاع از ضد انقلاب
 و بی ایمانی به انقلاب توده ها،
 یعنی خیانت به انقلاب آنها -
 ما با ردیگرما بین حرکت خائنه
 را محکوم میکنیم و با تمام قوا
 در برابر هر توطئه ای خواهیم ایستاد.

سنگ و نفرت بر مزدوران روزگاری!

پیروز ما دجنش مقاومت خلق کرد!

شبه از صفحه ۱ رژیم ۵۵۵
حششی، حرنای رضایتی و هریا دایمن
طبقات، خواه ملحق به ویای فیسور -
سلبا به، هر مرتضی که سطره ما برانه
این جو حوچاران را در طری تاریخی
به حطرمی انکنده و بایه های استمار
وما لکیت منی معدود را برای ایزار
تزلیم متزلزل می کرده در دریای
ارخون زحمتگان غرق میکرده اند.
سرنیزه با سخ فریاد، زندان و شکنجه
و سلب و آتش، با سخ مبارزه و تن -
نماندن به استعمار و خلاصه حسون و
شیر و گلوله با سخ انقلاب سوده
است. برده داران، فنون الهی (چه
کشیش یا آخوند و خلیفه و چه سردار و
ایلیان و... و خلاصه سرمایه داران
داس سرگ بدست، میلیونها زحمتکش
را در و میگردند، تا با کشتار، زنده -
دار را مرعوب کرده بتوانند بر آنها
مکومت کنند و گرنه کدما نامانی
است که ما سرپا شد، از صبح تا شام
ببان یکسو و حاصل کار و دسترنج اش
را کنشیره جان او برده به اقلیتی
مشتغوار تقدیم کند، تا به نسبت جان
کندن او، افسانه ای ترین لذات و
تجملات را برای خود تا مین کسند و
بهمین خاطر نیز بود که طبقات انقلابی
سیرتسها را گذشتن از گذرگاه هسی
خونین، یعنی جنگ عا دانه -
زحمتگان بر علیه استعمار گران
نیتوانسته اند تا ریح را به پیش
برانند. استعمار گران کشتی
مکومت خویش را بر دریای خون
استعمار شونتگان می رانده اند و
چنین کشتی ای ناقصی جز آنکه
خود در خون غرق شود، ندانسته است
برده داران روم، هزاران اسیر را کوس
هزاران برده انقلابی گرسنه و تشنه
بید صلیب کشیدند. زنده زنده بلبله
گرنان و کوسه ما میها و دیگر سر
حیوانات دریده کردند. پادشاهان
ایران، هزاران هزار مردگان انقلابی
و مسافات جورا زنده، زنده پوست
کندند و تا نیمه بدنشان زنده در
گور کردند تا بتدریج بمیرد. طبقات
اسلامی، هزاران هزار، با سبک
تهرمان هزاران هزار فرمطبی،
خوارج، اسما عیلمی و... را مثله
میکردند و پس از قطع دست و پا، گردن
می زدند و بقول تا گردن طبقات
خمینی جلاد در نطق اخیرش با "جدید"
(شمیر)، مردم را آدم میکردند.
حکومت دبیسی، کلیسا و
فئودالهای اروپا، هزاران هزار ایمن
هوس، تومان موند و... را زنده در
آتش می سوزاندند و در روفسین
سربان میکردند.
سین حکومتی سرمایه، این
آخرین نگاهبانان ستم و استعمار
و ظیفه یافتند، تا هزاران کمونار
بباریسی و میلیونها کارگر و زحمتکش
و بلشویک از همه کشورها را در کسار
دیوارهای شهرها و در زندانها و
میدانهای تیر و در حلال میگشای

حونین کارگران، دهقانان و
زحمتگان با سرمایه داری و
اسپریتسم به رگبار توپها و
میلها بپندند و در شکنجه -
تاها شهید کنند.
آری طبقات ارتجاعی تاریخ،
برای سرکوب انقلاب شمیر بر -
کشیدند و تا زمانیکه با شمیر طبقه
کارگر برای همیشه نبوده و حسون
و آتش و مرگ و شکنجه را برای توده -
های محروم و مستعبد به راه رعبان
آورده اند و در این میان ترونها و
آتیلاها و چنگیزها و هیترها،
سوها رنوها و وان نیوها و شمیرینها
و شاه جلادها و... تنها هر یک در یک -
نوع خاص از سرکوب و کشتار خود را -
تا موروپا و از ه "کرده اند و اینک
این رژیم جمهوری اسلامی است که
جای مناسب خویش را در کسار
سفاک ترین و خونخوارترین
رژیمهای ارتجاعی یافته است و
سیتواند تا به بهانه جانها ن فوق -
الذکر از یکی از بی نظیرترین
کشتارها و جوحه های شیربارانش بر
علیه انقلابیون و کمونیستها یاد کند
را سیدواربا شنکه از این پس هرگز
تا متن در تاریخ فراموش نخواهد شد
و زحمتگان خاطر ه جنايات رژیم
تا زبان خود را، رژیم جهل و تاریکی
جمهوری اسلامی را با سفت و انزهار
بیا دخا چند داشت.
اما چرا جمهوری اسلامی علیرغم
تحرکاتش تا کنون نتوانسته
است چنین جایگاه بلندی در کسار
دیگر رژیمهای جنایتکار تاریخ،
بیابد. برای پاسخ به این مسئله
لازم نیست به سیران و کشتار
سزاران تن از زحمتکاران کسرد و
ترکین و کشتارهای سه سال ونیم
احیرکارگران و زحمتکشسان و
انقلابیون و کمونیستها اشاره کنیم
و حتی لازم نیست از سیرا رانهای
سه ماه ونیم حیر رژیم دکنییم.
بگای کوتاه به مساحیه های
بالاترین مقامات قضائی جمهوری -
اسلامی یعنی "قاصبان عدل" و
ذا دگران رژیم "که از" سوی خدا و
رسول و امام موظف به اجرای احکام
الهی هستند، بپردازیم تا حتی بر
مبنای آنچه خود میگویند، چه سره
کریهتان را ببینیم. طبیعی است
آنچه که کرده اند و می کنند، صدها بار
فجیع تر و جنایت بارتر از آنچه چیزی
است که میگویند. اما همین گفته
کافی است که رژیم خمینی جلاد را
برای همه در کسار حکومت حاکم
ما ردوش جا و دانه کند.
؟ کشتار بدون محاکمه
رژیم ارتجاعی که از دفاعیات
کمونیستها و انقلابیون در بیداد -
گا ههای ارتجاعی می فراسد و
میداندها بسها نیز چون خورر
گلرخی در بیدادگاه ترع به محاکمه

رژیم ارتجاعی و دفاع از توده های
مستعبد، ایران خوا شد پیردا حن،
نه تنها از تنی کردن بیداد -
کا صها پیش خود داری کرده بلکه حتی
به محاکمه ای سرمایشی و جدد ققه ای
و بدون اجازه دفاع و حضور و کیل
و... می پرداخت. اما در حسان
جمهوری اسلامی اکنون دیگر حتی
آن بیدادگاههای "بی نظیرشان
را نیز لازم می بینند و آشکارا کشتار
بدون محاکمه ای سرمایشی می کنند.
این مسئله گذشته از آنکه منتهای
جناایتکاری این جلادان را نشان
مده، بین اعتباری و پیرشالی
بودن رژیم ارتجاعی از دیدگاه خود
رژیم نبراشیات میکند. حتی
سیاری از سفاک ترین رژیمهای
تا ریح شیر برای دادن حفاقت به
حقایقشان و رسمیت بخشیدن به
محاکمه دادگاهها بتان، دست به
شکنج بیدادگاهها می زدند. مثلا
رژیم ارتجاعی وینام حسوی مجبور
شدترین ران تروی، کمونسست
دلار ویتنامی را که قصد کشتن مگانا را
را داشت در یک دادگاه علمی محاکمه
کند و با حتی فاشیستهای آلمان
مجبور شدند رفیق دیمتریف دبیر -
کل کمینترن را علیرغم آنکه در
دفاعیاتش فاشیسم را به زیر حمله گرفت،
در یک دادگاه علمی محاکمه نمایند و با
شاه جلادگرچه اکثر سدا دگا ههایش در
بشت درهای بسته برگزار میکرد،
اما بهر حال تشریفات مربوطه
ببیدادگاهها پیش را انجام میداد. اما
جمهوری اسلامی سیرا رانهای
اخیرش روی وان نیو، فاشیستهای
آلمان و شاه جلاد را سزفید کرده
است. بنگریم تا فاشیان عسادل
اسلامی "و مجریان احکام الهی"،
موسوی شیریزی و لاورودی در این
بار هجده می گویند، موسوی شیریزی
در فراموشی که برای کسار سسود
محاکمه انقلابیون به ما مورسین
استقامی با در میکند، میگوید:
"ما مورین انتظامی ما بید در
برای اینها با کمال قاطعیت
بایستند، اگر اینها را دستگیر
کردند، دیگر معطل ای نخواهد
شد که جدیدین ما د اینها بخورند
و بخوانند و بیت المال صرف
کند، اینها محاکمه بتان تسوی
خبا بیان است "و با کشتن
اینها واحدا است به جایر.
هر کس را در خیابان در درگیری
و نظا حرات ملحق ند و آنجا که
بش این اشرا رملح فاشیسم
مبشوسند و اینها را تقویت
و راهسار میکنند و موتسوز
میدهند و بایمی خواهند ما نین
بدهد و دستگیر میسود، بدون
تعطلی همان شب که دونفر
پا سار و ما مردم نهادت دهد
... کافی است و همان شب

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

اندام حواستند. (کیهان ۲۹ شهریور)
معدی گیلانی جلاد نیز میگوید:
"اسلام اجازه میدهد که اینها را
نه در خیابان تظاهرات
ملغانه میکنند، دستگیر
توند و در کنار دیوارها بجا
آنها را گلوله بزنند. از نظر
اصول قضایی لازم نیست به
مناکم صالحه بیاورند.

(جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)
بدین ترتیب سیاسی مخالفین
با رژیم ارتجاعی، اعم از شرکت در
تظاهرات و یا حتی کمک مالی و مادی
به سازمانهای انقلابی مانند در
اختیار گذاشتن ماشین و... و خلاصه
کوچکترین رابطه با سازمانهای
انقلابی و کمونیست و حتی هواداری
از آنها، جرمتی اعدام است، آپهیم
بدون محاکمه و کتار خیابان.

آری اینست چهره واقعی رژیم
جمهوری اسلامی، با سخاوت هرگز
نی ظلمی تنها کتار اعدام است.
رژیم با خود می گوید: اسلام اجازه
برای چیست؟ اگر آنها را محاکمه
کنیم، این جلادان رژیم مستنک
محکوم خواهد شد و نه کمونیستها و
انقلابیون. مگر دفاعات خسرو
روزبه و مهدی رضاشی و خسرو گلرخی
نی بود که دستگا و جوروستم آنها را
می لرزاند. بگذار از شاه جلاد هم
رژیم جمهوری اسلامی جلاد معرفی
شود. خطرش کمتر است؟! اما نه
بهدادگانههای تشریفاتی چند
دقیقه ای غیر علمی بدون اجازه
دفاع و نه حتی کتار بدون محاکمه
میچیک رژیم جمهوری اسلامی را بجات
نخواهد داد. خلقهای ایران گرچه
پریر شدن هزاران گل اش را یعنی
کتار جوانان انقلابی و کمونیست
فاجعه ای می دانند، اما از دامان
این خلق قهرمان، گلزارهای
سپهران سرخ دیگری همیشه خواهد
روئید. هر معاهد و کمونیستی که به
ساک می افتد، ارتجاع جلاد بونتر
و بی پایه تر میشود. اگر با کتار
و شیرباران، میشد ارتجاع را برپا
داشت، اینک ما می بایست هوزدر
زیر سلخه سرونها و آتیلاها و اونیرونها
بودیم که آن نیز در کتار و اعدام
همیالگی رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی بوده اند.

۲- اعتراف به شیخ ترین شکنجه و کتار

رژیم تا زمانه وادار زندانهایش
آنچنان شکنجههایی به فرزندان
دلآورد زحمتکشان می دهد که در تاریخ
کمتر با یغده داشته است. سوزاندن
دندله کردن، شکه تکه کردن، تعاور
شلق و... اجساد رفقای شیرباران -
شده حاکی از آن است که سخت ترین
شکنجهها را تحمل کرده اند. بدنهای
بی دست و پا، سوخته و مثله شده آنها
چنانچه از آن دارد که چهره رنج طاقند

فرمانی را با ظر عشق به خلق تحمل
کرده و هرگز اسرا را سازمانهای
انقلابی را در اختیار ارتجاع
قرار نداده اند. رژیم ارتجاعی
همواره ادعا میکرد که در زندانها
از شکنجه خیری نیست. اما اینک
محمدی گیلانی جلاد از شیخ ترین
کتارها و شکنجهها سخن میگوید.
بشویم که "نما پسندگان خدادار
روی زمین یعنی" قاضیان عدل
اسلامی" با فرزندان زحمتکشان
چه میکنند:

"کپتر، همان کیمری که قرآن
بپایان می کند، کتارن بیسه
شدیدترین وجه، خلق آویز
کردن به فضاحت با ترتیب
حالت ممکن و دست راست و
پای چپ آنها بریده شود."
(جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور)
آری افکار قرون وسطاست و ما
در دوران حجاج بن یوسف و بسا
دوران انگیز بیسون کلیسا بسر
می بریم.

آری خلقهای قهرمان ایران
با فرزندان شما چنین میکنند: آنها
را به پدیدترین وجه و با حیوانی -
ترین شکنجهها می کنند. خلق آویز
میکنند، مثله می کنند، زنده زنده به
قطع دست و پای آنها می پردازند،
چرا که آنها خواهان آزادی و
استقلال و حاکمیت زحمتکشان هستند
خلقهای قهرمان ایران! حال که
آنها به این فجایع و جنایات خود
اعتراف میکنند، قیاس کنید که
در زندانها چه خبر است. این همه
شکنجه و جلادی حتی در شکنجه -
گاههای ساواک و موساد هم نظیر
نداشته است.

اما ای رژیم ارتجاعی! با سخ
زحمتکشان ایران به این همه جنایت
تو این است: ما را بکشید، بسوزانید
دست و پای ما را برید، خلق آویز
کنید، بردها نمان سرب سداب
بریزید. اما ما همواره فریاد خواهیم
زد، زنده ما را انقلاب، زنده بساد
زحمتکشان، مرگ بر امپریالیسم و
ارتجاع و این فریادهای پرخروش
بهم خواهد پیوست و منتهای خلق -
های قهرمان ایران با ردیگر
گره خواهد زدند، دستها
بهم خواهد پیوست و سبل عظیم خلق

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی،
رژیم شکنجه و کتار، رژیم تجاوز و
قتل را به گورستان خواهد افکند.
این همه شناخت، این همه شکنجه و
این همه کتار نیز رژیم سرما به داری
حاکم و آخوندهای مرتجع و جلادی
چون خمینی و اعوان و انصار شر
نجات نخواهد داد.

۳- زخمی ها و کودکان را میکشند!
رژیم ارتجاعی حاکم جتایی
قوانینی را که بورژوازی ارتجاعی
کشورهای دیگر سالهاست پذیرفته اند
را سوزیربا می گذارد. او آنقدر
از فردای خودنا مطمئن است که

چاره ای جز نجات بیست و بیشتر و کتار
و ارتجاعی و فزونی تر نمی بیند بدین
خاطر زندانهای سیاسی، اسپر
نام می نهاد و معتقد است که باید اسپر
را کشت و زخمی ها را نیز نجاتی
به بیما رستان برد. بلکه با بیستی
میروغ بی سلاح و بی دفاع را به
رگبار بست و حتی اگر مردم را به
بیما رستان بردند ما نشت نمونه های
بسیاری که شا هد بوده ایم، در روی
تخت بیما رستان اعدام شان کرد.
آری این محمدی گیلانی و همسالگی -
ها بش که آنچه شاه و هیئترو سوا رتو
و نمیری وسادات و... جرئت
ابرازش را نداشتند! اینک با افتخار
میگویند و تروروزبا رها و با رهسا
مرتکب آن میشوند. گیلانی جلاد
میگوید:

"اسلام اجازه نمیدهد که بدن
مجروح اینگونه افراد با غی
به بیما رستان برده شود بلکه
با بدنهای کشته شوند" (جمهوری
اسلامی)"
آخوند مرتجع موسوی شیرازی
نیز می گوید:

"ما نظام جمهوری اسلامی
میخواهیم، تنها که نماز و
روزه نیست، یکی از احکام
جمهوری اسلامی اینست که هر -
کس در برابر این نظام و امام
عادل مسلمین (یعنی خمینی
جلاد، اما مرما به داران و
شکنجه گران، امام تازیانه و
دار، با جهل و تاریکی)
بایستد، کشتن او واجب است.
اسپرش را با بیست و زخمی اش
را زخمی ترک کرد که کشته شود.
کتار بیها بد شیخ از هزار سال
پیش و معتبر علامه از ۶۰۰ سال
پیش و... را ببینید، حکم همین
است." (کیهان ۲۹ شهریور)
بدین ترتیب اصول ارتجاعی
فقهی که متعلق به دوران پوسیده
قرون وسطایی است و حامل خشونت
سبعانه و درنده حوش نظام قبیلله ای
و فئودالیسم است، اینک بیستاری
رژیم ارتجاعی مرما به داری ایران
آمده است، و مرما به داران حاکم
در ایران بیاری این اصول ارتجاعی
میگوشتند نظام استعمار و سرکوب را
تحکیم میکنند.

اما با خلقهای قهرمان ایران،
رژیمی را که حتی زخمی ها را
می کشد و زندانهای سیاسی انقلابی
را که بجرم بخش اعلامیه و نشریه یعنی
پراکندن آگاهی و دیگر صبا رزات
انقلابی در بند ارتجاع هستند را
تحت عنوان اسپر، حکم قتل میدهد،
خواهد بخنود؟ رژیم ارتجاعی بحدی
از انقلاب و حشند دارد که نوگلان
۱۲- ۱۳- ۱۵ ساله را نیز از دم تیغ
می گذراند. او کمربنه نا بودی نسلی
بسته است که از همین سنین کودکی
در اندیشه و آگونی امپریالیسم و
مرما به داری هستند. محمدی گیلانی
به مجازات این کودکان انقلابی
بشیه در صفحه ۴

چرا و در چه دوره های تاریخی دین و سیاست تلفیق شد؟

مذهب و سیاست (۲)

در شماره پیش گفتیم مبارزه کمونیستها با مذهب تا بی از مبارزه خونین طبقاتی کارگران و زحمتکشان با دشمنان طبقاتی آنان است و نیز گفتیم این مبارزه علی المسموم مبارزه ایدئولوژیک و کوشش برای آموزش توده ها است و با یکتای سبوا نهراطی نماید و همچنین اثبات کردیم در کشورهای که دین و سیاست تلفیق یافته اند، بناچار این مبارزه علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک، عملی سیاسی نیز می باشد و اگر بپولتا ریا برای به کت گرفتن قدرت سیاسی می رزمند، از آنجا که این قدرت سیاسی با مذهب و شیکه روحانیت گره خورده و شیکه روحانیت خود به نهادی ارتجاعی برای سرکوب توده ها بدل شده است بناچار بپولتا ریا یا پیدر مبارزه سیاسی خویش این شبکه ارتجاعی را نیز هدف قرار دهد.

اکنون میخواهیم بگوئیم که چگونه و در چه دوره های تاریخسی دین و سیاست تلفیق شد و چرا؟

مبدأ نیم مذهب پیش از شکل گیری کامل طبقات و انجما م شیوه تولید برده داری، در دوران نظام اشتراکی اولیه در واقع جزئی از جهان بینی انسان اولیه بود. این جهان بینی در واقع مجموعه ای از "هنر"، "فلسفه"، "اخلاق"، جا دوگری و... در اشکال کاملاً ابتدائی خود بود این جهان بینی می گوئید به چراییهای طبیعت پاسخ بگوید و مذهب در این میان به شکل جا دوگری و انجما م مناسک خاص بشعور می یافت و همچون هنر، فلسفه و... اولیه در واقع بیداد انسان نظام اشتراکی، برای غلبه بر طبیعت بر می خاست. در آن هنگام حتی مرزی کاملاً دقیق نیز از آنرا از فلسفه یا هنر جدا نمیکرد مثلاً انسانی که حیاتش وابسته به شکار بود، طبیعی بود که برای شکارش که به او حیات می دهد ارزش والا قائل شود و پیش از شکار به انجما م مناسکی بپردازد و حتی مبدأ حیات خویش را ناشی از آن حیوان بداند و حیوان را تا درجه خدائی و توتم ارتقاء دهد. چراییهای طبیعت، انسان اولیه را به آنجا می کشاند که برای هر پدیده طبیعت مانند باد طوفان، باران، خورشید و... خدائی قائل شود و بتدریج به پرستش آن خدائی بیشتر ارج نهاد که حیاتی ترین پدیده طبیعت را در اختیار دارد، این "مذهب" در

جامعه بی طبقه اولیه دارای عملکرد و کفستی متفاوت از مذهب در جامعه طبقاتی است این "مذهب" کاملاً دارای همه های مادی است و کوشش انسان اولیه است برای تبیین جهان از یک سو و ثبات برای باری به خود و تقویت روحیه در مبارزه علیه طبیعت، او هم منظور که برای شکار بهتر، بر روی غار خویش تیری بر قلب گوزنی رانقاشی میکند، تنها این نقاشی در به واقمیت پیوستن این آرزو مددگاری با خدا، پیش از شکار نیز به مناسکی (مانند رقص) اوار حرکت دسته جمعی و... که در واقع تقلیدی از مراسم شکار است می برد از دو سو با این مناسک میگوئد هم نظر شکار مورد نظرش را که برایش بصورت "توتم" جمعیت در آمده و ارزش والا می یافته جلب کند و هم طبیعت را با روحیه ای قویتر به شکار برود.

این مذهب مادی در جامعه ابتدائی وسی طبقه اولیه در واقع انکسالی از شناخته بودن طبیعت برای انسان و کوشش در تعیین حال نا توانی او در تبیین این طبیعت است. اومی کوشد در محل شکار خویش با طبیعت مجموعه جهان بینی خویش را به خدمت بگیرد و اولیته همین جهان بینی نیز در نبرد با طبیعت تشکل و قوام می گیرد. اما این مذهب بصورت شکل نگرفتن تضادهای طبقاتی، نقش به طرف نسبت به افراد قبیله دارد و در واقع "حامی" همه افراد جماعت است و نه بعضی از افراد آن، تنها در او خدوران نظام اشتراکی اولیه یعنی زمانی که مقداری از حاصل کار جماعت ما زاد بر مصرف آنها میشود و با تکامل ابزار تولید، هر انسان موفق میشود نه تنها برای معاش خود، بلکه افزونتر از میزان معاشی که برای حیات یک فرد لازم است تولید کند و در نتیجه در طی یک جریان تاریخی اقلیتی در جماعت از اکثریت جماعت جدا شده و مالکیت ابزار تولید را که تا آن هنگام در اختیار جماعت بود، در اختیار فرد یا افراد محدودی از جماعت می گیرند است که، مذهب نیز از شکل "مادی" خود و ابزاری برای تبیین و نبرد با طبیعت بتدریج بشکل ابزاری اجتماعی در خدمت اقلیت صاحب ابزار تولید در می آید، تا جا کمیت آنها را بر اکثریت انسا نها توجیه کند. بدین ترتیب مذهب از شکل "سیاوری"

دهنده اش به انسان نا توان اولیه (که پندارهای نا درستش را در تبیین طبیعت بصورت اسطوره های مذهبی بیان می دارند) در جا معی طبقه ابتدائی در نبردش علیه طبیعت بتدریج بصورت بی اوری ده شده اقلیتی از انسا نها ی صاحب ابزار تولید در سرکوب اکثریت فاقد این وسائل در می آید و از شکل توجیه شناخت ابتدائی انسان از طبیعت به شکل توجیه استثما روسرکوب مفتخواران صاحب ابزار تولید در می آید.

در واقع با پیدایش طبقات کیفیت مذهب اما با تغییر میکند و مذهب جنبه ای طبقاتی می یابد و میگوئد با تخدیر و تحمیق توده ها سلطه اقلیتی کوچک را بر جان و مال دسترنج اکثریت توده ها توجیه کند و بدین ترتیب با پیدایش طبقات در جامعه انسانی از همان آغاز شکل گیری اولین نظام طبقاتی یعنی برده داری، دین و سیاست تلفیق میشود و از همین زمان است که نقش مذهب از توجیه صرفاً چراییهای طبیعت خارج میشود و بشکل توجیه استثما روسرکوب طبقات زحمتکش در می آید. (ما در آینده در مورد نقش مذهب در جنبشهای دهقانی و برداشتهای طبقاتی انقلابسی از مذهب طی گفتار ویژه ای سخن خواهیم گفت اما البته این برداشتهای که چگونگی و چرایی آنرا توضیح خواهیم داد، در واقع نفی کننده این مسئله نیست که تمام مذاهب خود فی نفسه علیرغم این برداشتهای اتوپیا ئی و تخیلی، تنها و تنها مدافعان شیوه تولید استثما گرانده و طبقاتی بوده اند) حال به تشریح چرایی رابطه دین و سیاست میپردازیم:

در نظام اشتراکی اولیه، همه انسا نها در تولید شرکت دارند و همه بیگمان از حاصل دسترنج خویش استفاده میکنند، با پیدایش ما زاد تولید بر مصرف، بتدریج اختلافی که فا حش تر و فا حش تر میشود میان انسا نها پیدا میشود و با در اختیار گرفتن ابزار تولید از سوی اقلیتی در جا مع، بخش اعظم دسترنج توده ها در اختیار همان اقلیت قرار میگیرد اما اقلیت با چه ابزارهایی به استثما را اکثریت جامعه می پردازد و حاصل کارشان را میبراید؟

در واقع پاسخ به این مسئله را یعنی اینکه چه عواملی موجب شده که جامعه طبقاتی استقرار و دوام با بدوا اکثریت توده ها خواهد تا خواه استثما روحان کردن برای اقلیتی را بپذیرند، با پیدار این دو کسلا م یافت: دولت و مذهب طبقا ئی، این دو در تعیین اینکه خود را شیکه جامعه معی طبقاتی بودند، بطور متقابل در استقرار و دوام جامعه طبقا ئی

خدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک

ادامه است!

نقش ایفاء نمودند.
 با پیدایش طبقات، ما احسان
 ایزارتولید، برای مطیع کردن
 زحمتکشان فاقد ایزارتولید، از
 یکسویه ایجا دستهای مسلح
 برداختند و ماشین دولتی، جماع
 سرکوب طبقاتی خود را بجهت آوردند،
 و از سوی دیگر به توجیه استعمار و
 سرکوب خود در قالب ایدئولوژی
 طبقاتی تیشان پرداختند. (آنها بجز
 استفاده‌ای که از زیبایی شناسی و
 هنر، نهادها و اندیشه‌های حقوقی و
 سیاسی، فلسفه و اخلاق میگردانند،
 عمدتاً وظیفه توجیه این نظام غیر-
 عادلانه را بر دوش مذهب گذاشتند.
 چرا که مذهب میتواند با ترساندن
 توده‌ها از نیروهای ما و راه الطبیعه
 و عذاب الیم جهنم، نقشی عظیم را
 ایفا کند که اساساً هیچ چیز دیگری
 نمیتوانست جایگزین آن شود. علاوه
 بر آن عملاً مذهب تا پیش از پیدایش
 سرمایه‌داری، بطور کامل دیگر
 بخشهای ایدئولوژی را زیر سیطره
 و نفوذ خود داشت. در واقع شمیسن
 کنند، حرکت آنها بود اما جازه حرکت
 مستقل به آنها نمی‌داد.)
 بدین ترتیب ما پیدایش
 طبقات، دو انگل و دو قوه ارتعاشی
 دست بدست هم دادند تا حافظ آن
 باشند. یکی می‌بایستی به سرکوب
 استعمار زدگان و طبقات فاقد ایزار
 تولید می‌پرداخت و دیگری ساینی
 نظام استعمار و سرکوب را توجیه کرده
 بگوشد این همه رنج و مشقت را برای
 اکثریت توده‌ها قابل قبول کند.
 جا معه طبقاتی، بدون دولت
 سرکوبگر طبقات ما عباد ایزارتولید
 نمیتواند وجود داشته باشد، چرا که
 بدون نیرو و زور نمیتواند و نمیشود
 توده‌ها را به جان کندن برای اقلیتی
 مفتخوار و ادا داشت. اما چرا این
 اکثریت توده‌ها که پیش از این در
 جامعه بی طبقه، هیچکس را برکس
 دیگری بالاتر نمیدانستند، اینک
 با بستن بر سلطه مستی جانسی و
 غارتگر سر تعظیم فرود آوردند؟ (جیسر
 و زور تنها نمیتواند به این مسئله
 پاسخ دهد، چرا که بهر حال اکثریت
 نیرومند تر از آن اقلیت جا بر است)
 آیا اگر استعمار شونندگان، حکومت
 گران را که نماینده طبقه ما حسب
 ایزارتولید بود، ما نند خود از تباری
 واحد می‌دانستند، به این همه جنایت
 و سرکوب و استعمار و جنایانه و تا دم
 مرگ تن می‌دادند؟ مسلم است که
 خیر.

اما این نقش را مذهب ایفاء کرد
 تا با دادن نقش ما و راه انسا به
 معدودی جنایتکاران ترسان بسدن
 توده‌ها از نیروی سیاسی نیرومند
 که در ضمن حرف نا شنوان و "آغبان"
 را با عذابهای دردناک و فسوق -
 المعاده و وحشیانه کفر می‌دهد، آنها
 را واداردا تا به این حکومت معدودی
 غارتگر تن دهد. بدین ترتیب
 مذهب برای حکومتگران، برای

حافظان نظام مستعمر و استعمار
 خدای قائل شد تا حکومت ما احسان
 ایزارتولید را بر زحمتکشان توجیه کند.
 بدین ترتیب جماعت اشتراکی
 اولیه که همه افراد آن متساوی -
 الحقوق بودند و در مورد تمام
 مسائل مربوط به جماعت به یک
 اندازه حقوق و اختیار داشتند، به
 تدریج به نظام حکومتی بدل شد که
 اکثریت توسط اقلیتی معهود،
 استعمار و سرکوب میشد و وظیفه این
 توجیه را مذهب بمعهد گرفت. بدین
 ترتیب مذهبی که با ورتوده‌های
 نامی جماعتها یا اولیه در نبرد
 با طبیعت بود، از توده‌ها دورتر و
 دورتر شد و با جنگ زدن به ما و راه -
 الطبیعه برای توجیه سلطه ما احسان
 ایزارتولید، به افیون توده‌ها بدل
 شد و در کنار رستمبردولت برای سرکوب
 خونین مبارزات توده‌ها، شمشیری
 دیگر گردید که توده‌ها را از سرکوب
 شکنجه و عذابهای دردناکتر از عذاب
 حاکمان روی زمین می‌ترساند و به
 اطاعت از ما احسان ایزارتولید
 وامی‌داشت و راه طه‌دین و سیا ستاز
 همیجا آفا ز شد. این پیوستگی
 میان دولت و مذهب بدین خاطر بود
 که مذهب موظف بود دولت طبقات
 استعمار را برای توده‌ها الزامی
 بدهد (چرا که پشت سر این دولت
 خدا ایستاده بود) و بدین ترتیب
 مثلاً فروهر پادشاهی را، پسران
 برای دولت‌های ایران می‌فرستاد
 و به گمان زرتشت، گمان پادشاهی
 را "هورا" به جمشید و جمشید پسران
 عرضه می‌داشت. فرشتگان تخت
 پادشاهی جمشید پسران را در جهان
 می‌گردانیدند و همه را نظور که در قرآن
 میبینیم و دو سلیمان هم می‌بایستند
 و هم پادشاه و اسکندر برده‌ها را و همه
 پادشاهان بزرگ یونانی -
 جلاله در خلقهای بخش بزرگی از جهان در
 قرآن با عنوان ذوالقرنین خوره
 توجه و احترام قرار می‌گیرد و پادشاهان
 ژاپن و چین فرزندان آسمان
 میشوند... چرا که وقتی توده‌ها
 حاکم بر سر نوبت خویش نیاشند، برای
 پذیرش حکومت مستی جانی، بایست
 آنها را بر تر و و الا ترا خوبیش
 بشمارند و این وظیفه مذهب بود که
 می‌بایست آنها را از تبار خدا پسران
 بداندا تا توده‌ها را به تعظیم و تکریم
 و اطاعت از آنها وادارد. بقول
 کارل کائوتسکی (در زمانی که
 ما رکیست بود و هنوز مرتد نشده بود)
 در دوران برده‌داری راه طه‌دین و
 سیاست بدینگونه بود: هرگاه زندگی
 سیاسی را در جا معای متوقف کنند
 ضرورتاً فرمانده دولت به سطحی
 و رای توده مردم عروج می‌بایست،
 زیرا از آنجائی که شما می‌تسرو
 قدرت ما معده در فرمانده تسلط
 می‌باید، پس ما بد خود را در نظر
 مردم موجودی برتر شما می‌باید.
 سمارت دیگر، در عهد پسران
 خدایان را بگونه‌ای که ما اساسی
 تصویر می‌کردند، لهدا گذار از ایزار

انسان به خدا مردشوری نبود،
 یونانیان محض آریا و مصریان،
 چندین قرن قبل از آغاز عصر
 مسیحیت، سلاطین خودکامه خود را
 خدا - خدا زاده می‌پیداشتند. زول -
 سزار اولین کسی بود که به خود جرئت
 داد چیزی را که یونانیان جیون به
 او اهدا کرده بودند، از رومیان نیز
 بخواهد، یعنی اینکه بتوان خدا
 پرستش شود، وی مدعی منشا الهی
 شد و سلاطین خود را شخصیهائی خواند
 که کمتر پسران و نوس بود. بعد از
 جنگهای داخلی، زمانی که زول
 سزار به روم بازگشت، تصمیم گرفته
 شد که "در بزرگداشت او، مثل
 خدایان بناها می‌ساخته شود. در یکی
 از این اسبیه که به من او و خدای
 عطاوت بنا شد. محمه سزار دست به
 دست خدای عطاوت تصویر شده بود.
 در بناها و مسابقاتی که بعد از مرگ
 خدا شدن زول سزار، او گوشت
 جانین او، برای مردم ترتیب داد،
 هفت روز متعادی ستاره‌ای در حدود
 ساعتها زده هم ظاهر میشد؟ مردم اعتقاد
 داشتند که این ستاره چیزی جز روح
 سزار نیست که بسوی بهشت در معراج
 است... امیرا طور سوم از خاندان
 جولیان، که گا میگولا نامیده میشد
 زمانیکه خود هنوز در قید عیادت بود،
 مردم را واداشت که او را بعنوان یک
 خداوند عتی نیمه خدا پرستش کنند
 و امر به خودش هم مشتبه بود. گالینگولا
 یکبار گفت: از آنجا که حتی کسانی
 که چوپانان گا و گوسفندانند نیز
 با بدگوهری والا داشته باشند،
 پس آنانی که بمنوان حکمران بر
 مردم گمارده شده اند با خدا باشند
 و نه ما نندید بگران صرفاً یک انسان
 در حقیقت همین جنبه از طبیعت
 گوسفند و انسان است که ما عت
 تقدیس حکام میشود" (بنیادهای
 مسیحیت - جلد اول)
 افلاطون همین امر را بطور ویژه
 در "جمهوریت" تشویر می‌کند، او که
 "خود از تبار خدایان است و نه از پدر
 بلکه از رابطه پولو خدای نیرومند
 یونان با مادرش بدنیاست شده،
 در واقع از جانب خدایان میگوید
 که الیگارشی برده‌داری معنی سلاطین
 مستبد و خونخوار و نیز فلاسفه
 ایده‌آلیست و خدا شناسی و توده‌ها
 کاملاً از سرشتی دیگرند. فلاسفه از
 طلا و حکام از نقره سرشته شده‌اند و
 ایندو که طبیعتی ویژه دارند، از
 سوی خدایان موظفند بر آدمیانی که
 سرشتشان تنها مس است، حکومت
 کنند، خداوند نیز حکومتگران را
 حکومت شونندگان از سرشت دیگری
 آفریده و بدین ترتیب حکومتگران
 چاره‌ای ندارند که حکومت کنند و
 حکومت شونندگان، حکومت شوند.
 بدین ترتیب در حکومت
 برده‌داران، هر برده‌دار بزرگ و
 سلطان جنگ افروزی، به خدائی
 خود را متصل میکنند تا با یاسین
 سرشتی خدائی حقانیت تمام،

استثما روسرکوب توده ها را در نزد زحمتکشان بیايد. در همین رابطه نیکراسی برده داری و یا حتی الیکراسی برده داری که حکومت چندین نفر را در پی داشت بناچار به چندخدائی اعتقاد داشت و در واقع کارآفرینش و دستگاه الهی نیز انگاسی از دمکراسی برده داری ، حالتی دمکراتیک به وضعیست خدایان بخشیده بود.

اما با حرکت جامعه سوی جامعه فئودالی و ضرورت ایجاد دهرارشی با خرم فئودالی که از نظر سلسله مراتب حکومت بناچار قدرت را در دست یک فرد متمرکز میکرد ، چند خدائی ضرورت خود را از دست داد و از آنجا که تحت ضرورت شیوه تولید نوین یعنی فئودالیسم می بایست سلسله مراتب حکومت به یک نفر ختم شود ، یک خدائی برقرار گردید و مسیحیت و اسلام در واقع کوشیدند به این مسئله تاریخی پاسخ گویند . اسلام که در زمان پیدایش در واقع ثلاثی نشو ریزه شده برای وحدت بخشیدن به قبایل بود ، امری که بنا به دلالت تاریخی در شبه جزیره عربستان تبدیل به یک ضرورت شده بود و کلیه شرائط اقتصادی - اجتماعی لازم آنجا آنرا طلب میکرد ، بناچار می بایست با خدایان متعدد و قبائل متعدد در افتد و خدای واحد را برای قبائل متحد شده به ارمان بیاورد . اگر بنا بود که قبائل جدا از هم زندگی کرده و مدام با هم دشمنی ورزند ، بناچار بایست هر قبایله خدائی داشته باشد ، اما اگر می بایست وحدت قبائل صورت گیرد ، باید خدای همه قبائل شکسته شود و یک خدای واحد ، خدای همه قبائل گردد . بدین ترتیب سلطان واحد فئودالی ضرورت پیدایش یک خدائی را فراهم میکرد و سبب یک خدائی خود بهترین توجیه حکومت قیصر ، خلیفه ، سلطان و پادشاهان نظور که قرآن میگوید ولی امر را هم مینمود ، مسیحیت در این رابطه توضیح میگوید امر قیصر را به قیصر و امر خدا را به خدا دانکنید و اسلام نیز توضیح میگوید همانطور که از خدا و رسولش اطاعت میکنید از ولی امر اطاعت کنید ، چرا که مذهب وظیفه ای جز توجیه حکومت یک سلطان ، خلیفه یا قیصر را در این دوران ندارد . بدین ترتیب حکومت متعلق به توده ها نیست . متعلق به ولی امر ، هاشمین خداست . شیوه تولید مبنی برستم و حسیان فئودالی ، حکومتی جز حکومت قیصر یا سلطان یا " ولی امر " نمیباشد و مذهب نیز می بایست به همین حکومت جنبه خدائی بدهد . اینست جوهر اساسی رابطه دین و سیاست . در اینجا برای بهتر نشان دادن این رابطه در دوران فئودالیسم ، به تشریح آیه مهم قرآن در این ارتباط بمانی :

" یا ایها الذین آمنوا طیبوا لیله و اطبعوا الرسول واولی الامر منکم (ای کسانی که ایمان آورده اید ، اطاعت کنید از خدا و رسول و صاحبان قدرت و حکومت) توسط علی بن موسی - الرضا امام هشتم شیعیان که توسط خمینی در کتاب ولایت فقیه به سه عنوان تشریحی بسیار معتبر از این آیه آورده است می پردازیم . علی - ابن موسی الرضا می گوید : " اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم و لیسلی الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است (اشاره به آیه شریفه ای که قبلا آمد - توضیح از خمینی است) جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است . از آن جمله اینست که چون مردم بر طریق مذهب و معینی نگه داشته اند و دستسور یافته اند که از این طریق تجساز و نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند ، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد ، و از طرفی این امر به تحقق نمی پیوندد مردم بر طریق معینی نمیروند و نمیمانند و قوانین الهی را برپا نمی دارند مگر در صورتیکه فرد (یا قدرت) امین و پادشاه ای برایشان گماشته شود که عهد و آرا این امر را بشود نگذارد با از دایره حقتان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند ، زیرا که اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت با زدارنده ای گماشته نباشد ، هیچکس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران میلانند و از رفرو نمی گذارد و در راه تامین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می پردازد . . . علت و دلیل دیگر اینست که ما هیچیک از فرقه ها پس از هیچیک از ملتها و پیروان مذاهب مختلف را نمی بینیم که جز بوجود یک برپا نگه دارنده نظام و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشند به حیات خود ادامه داده باقی بمانند زیرا برای گذران امر دین و دنیا ی خویش ناگزیر از چنین شخصی هستند . بنا بر این حکمست خدای حکیم و راستیست که مردم یعنی آفریدگان خویش را بی رهبر و سرپرست رها کند ، زیرا خدا میدانند که بوجود چنین شخصی نیاز دارند و بوجود دیتشان جز بوجود وی قوام و استحکام نمی یابد و به رهبری اوست که با دشمنان نشان می جنگند و در آمد عمومی را میان نشان تقسیم میکنند . (خمینی - ولایت فقیه ص ۴۶) .

که تفسیر گوناگونی از ولی امر بعمل آمده ، بیشتر شیعیان ولی امر را حقیق دانستند و پیغمبر (علی بن ابی طالب) و فرزندان اومی دانستند . برخی علما ولی امر را هر صاحب قدرتی (خواه عادل یا ظالم) می دانند (در برخی مذاهب و فرق اسلامی) و برخی دیگر ولی امر را عادل دانسته در صورت ظالم بودن ، حکم بر سر بردن اومی دهند و خمینی که نظری دیگر دارد ولی امر را فقیه از زبانی میکند هم نظر که می بینیم این تما پیرو تفسیر هیچیک در فردی بودن حکومت تفسیری نمی دهد . متشابهی عادل با ظالم بودن و یا سادات و فقیه یا فرزندان پیغمبر بودن را شرط می داند و دیگری نمیداند و در واقع جای برای جنگ قدرتی که در دوران فئودالیسم شاهده هستیم که هر کس خود را ولی امر نامیده دیگری را ظالم و فاجر دانسته بر او می شود و . . . با زمی گس ندارد هیچیک از این تما بیرون از آیه صریح قرآن نمیتوانند انکار کنند که توده ها به اطاعت از فرد خوانده شده اند و این اطاعت جنبه ای مذهبی و خدائشی یافته است .

بدین ترتیب در رابطه مذهب و سیاست می بینیم که تما می کتسب آسمانی و . . . در دوران فئودالیسم برضد کما کسبت توده ها بود و اطاعت از صاحب قدرت را در نظام استثماری و حسیانه فئودالی در حد اطاعت از خدا و رسول می نامند . در واقع مذا هب جزئی از حکومت فئودالی ، مکمل و توجیه گران بوده اند . اطاعت از ولی امر آنقدر اهمیت دارد که می بینیم ، علی ، داماد پیغمبر اسلام از فرد فاسدی چون عثمان که حکومت اشرف بنی امیه را تحکیم میکند ۱۳۰ سال اطاعت میکند ، حسن فرزند علی ، گردن به اطاعت از معاویه ، جلادمروف زحمتکشان عرب می نهد و علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان نه تنها گردن به حکومت هارون الرشید و ما مسون می دهد ، بلکه حتی ولیعهد ما مسون بزرگ سلطان و خلیفه نظام و حسیانه فئودالی در آن زمان می گردید تا پس از او خود ولی امر نظام فئودالی گردد و . . . الی آخر .

ما در اینجا کوشیدیم به اختصار تمام علت تلفیق دین و سیاست و لزوم این تلفیق را در تحکیم نظامهای برده داری و فئودالی نشان دهیم . بعدا خواهیم گفت که این تلفیق تاریخی چه قسرون سیاه و دردناکی را برای انسانها در اروپای مسیحی و ایران اسلامی به همراه آورده است و خواهیم گفت بر مبنای کدام مناقع طبقاتی بورژوازی خواهان خدائی دین از سیاست می گردود و در این رابطه شما رهرو لثا ربا را نیز توضیح خواهیم داد .

سخنی با دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بمناسبت اول سال تحصیلی

میهن ما در آستانه سال تحصیلی جدید، دوره سیاه و در دناکی را پشت سر میگذرانند. اما سال برای دانشجویان و دانش آموزان انقلابی ما، از بسیاری جهات سال حساس، پرتلاطم و تعیین کننده ای بشمار می رود. وضعیت جامعه و کثاکستی انقلاب و ضد انقلابی چگونه است که مدت ها است برای دانشجویان و دانش آموزان ما، درس و تحصیل تحت الشعاع وضعیت سیاسی جامعه قرار گرفته و با زهم بیشتر قرار خواهد گرفت. تحت همین شرایط و به همین علت دانشکده ها توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تعطیل گشته، مراکز دانشگاهی تبدیل به مراکز تبلیغات ضد انقلابی رژیم شدند و هم اکنون می رود که مدارس با دیگر ندیکی از صحنه های متلاطم جامعه تبدیل گردد. تحت چنین شرایطی جنبش دانشجویی و دانش آموزی هر چه بیشتر با جنبش کارگزاران و زحمتکشان هماهنگ شده و بسیار پیوند میخورد. جنبش دانشجویی ما بمثابه یک بخش از جنبش توسعه ای غیر غماشغال دانشکده ها توسط ارتجاع، موجودیت خویش را از دست نداده و با شکل گوناگون - اگر نه بشکل سابق - وظایف و رسالت خویش را در حفظ، بسط و تشککل خویش، در یاری و پشتیبانی از ما نهای کمونیست و انقلابی در بردن ایده های انقلابی بدرون کارگران و زحمتکشان و با لاجرم پیوند با جنبش کارگران و زحمتکشان تحقق می بخشد. جنبش دانش آموزان انقلابی نیز که در مدارس سنگسار گرفته است، در شرایط اشغال سال دانشکده ها، بهی شک رحالت خویش را بحوبی شناخته و همچون گذشته از این سنگرها دشمن را بستنوه می آورد.

حال ببینیم سال تحصیلی را در چه شرایطی آغاز می کنیم. دشمن چه میکند و وظیفه دانشجویان و دانش آموزان کمونیست در این سال چیست؟ سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که میهن و خلقهای قهرمان ما، در معرض ناخ و تازیکی از سبها ترین رژیم های ارتجاعی تاریخ ایران قرار گرفته است. ارتجاع جامعه کم در مدت فقط ۳ ماه پیش از ۱۵۰۰ تن از بهترین فرزندان انقلابی میهن ما را که

بسیاری از آنان از دانشجویان و دانش آموزان انقلابی بوده اند، بیخونه های اعدام سپرده است و هم - اکنون روزانه بطور متوسط حدود ۵۰ نفر از جوانان کمونیست و انقلابی ما را تیرباران میکنند. رژیم جمهوری اسلامی فقط قصد آن نموده است که نسل آگاه و انقلابی میهن ما، جوانان پر شور کمونیست و انقلابی را که شمره سالیان دراز مبارزات انقلابی توسعه های قهرمان ما، در مقابل دور زیم جناپتکار ربهلوی و جمهوری اسلامی بوده اند، قتل عام و نابود نماید. او برای حفظ سیستم کند بیسوده سرمایه داری وابسته و پس از کند شدن سلاح فریب و شهادی، در صدد برآمده است که با ایجاد رعب و وحشت حکومت پوسیده خویش را با سلاح تشبیت نماید. سرمداران جناپتکار رژیم، دانشکده ها را تعطیل نمود، دانشجویان را از دانشکده ها بیرون ریخت و آنها را بهراکز تبلیغات ارتجاعی و ضد انقلابی خویش تبدیل نمود. آنها بر آن شده اند که در فضای سیاسی و تاریکی، ارتعاب و وحشت، کارگران و زحمتکشان جامعه ما را همچنان در انقیاد و بردگی و استعمار نگاه دارند.

وظیفه دانشجویان و دانش آموزان کمونیست و انقلابی در این باره اینست که ضمن افشاء چهره کبیه و سبها این حکومت در بین دانش آموزان و دانشجویان و توضیح ماهیت سرمایه داری و ضد مردمی آن، دانشجویان و دانش آموزان انقلابی را بر علیه رژیم در چهار چوب شعارهای سیاسی ما زمانی بسیج نموده و مبارزه آنها را متککل و هدایت نمایند.

سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که خلقهای قهرمان ما در اکثریت قاطع خویش نه تنها از رژیم جمهوری اسلامی کاملاً بریده اند، بلکه شدت از آن متنفر شده اند. رژیم جمهوری اسلامی علیه شما می جنایات و غیر غم عقب نشینی موقتی که بر جنبش توسعه ای تحمیل نموده است، نخواهد توانست بر پهرمان صمیمی که سر پای او را فرا گرفته است فائق آید و خود را تشبیت نماید. خطه های غم و نفرتی که اینک از وجود میلیونها

کارگرو زحمتکش و جوانان انقلابی میهن ما زبانه میکشد، بهیام آور انفجار عظیمی است که در برپا زود و در زمانی نه چندان طولانی، بساط رژیم جمهوری اسلامی و سرمداران جناپتکار آن را برخواهد چید. رسالت جنبش دانشجویی و دانش آموزی بمثابه بخش مهمی از جنبش توسعه ای در این میان باید مورد توجه دانشجویان و دانش آموزان کمونیست و انقلابی قرار گرفته و تدارک سیاسی - سازمانی چنین خیزشی را از زهم اکنون ببینند.

سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که لیبرالها با مجاهدین حول یک خط ویرانه لیبرالی و فرمبستی به توافق رسیده و با هم متحد شده اند. این آلترنا تیک که در جستجوی فرم در قدرت سیاسی بورژوازی ایرانست، هم اکنون به بزرگترین انحراف در مقابل جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران تبدیل شده است. آنها قصد آن را دارند که انقلاب عظیمی را که در پیش است، سقط نموده و بجای حاکمیت کارگران و زحمتکشان، شکل دیگری از حاکمیت بورژوازی را جانشین آن بنمایند. تا کتبک کودتا گران آنها که ارتعاب مستقیمی به مشی لیبرالی آنها دارد، تاکنون ضربات جدی و پهران نا پذیری بر جنبش توسعه ای و همین طور جنبش آگاه و انقلابی وارد نموده است. این خط مشی ضمن تاثیرات زبانه سازی که بر جنبش توسعه ای گذاشته و می گذارد، با ارتجاع نیز میدان داده است، که در شرایط عقب نشینی موقتی جنبش توسعه ای ضربات مهمی بر پیکر ما زمانه های انقلابی و نیروهای آگاه خلق وارد نماید. وظیفه دانشجویان کمونیست و انقلابی است که با این خط مشی در جنبش دانشجویی و دانش آموزی مبارزه جدی نموده و ضمن طرد فرمبسم و تحالیرالها و مجاهدین کوشش نمایند بین اتحاد را بشکست کنند و نیروهای دمکرات بورژوا مجاهدین را بسمت خط مشی پیکر انقلابی جذب نمایند.

و بالآخره سال تحصیلی را در شرایطی آغاز می کنیم که رژیم جمهوری اسلامی وحشت زده از اوج گیری مبارزات دانش آموزان قصد بقیه در صفحه ۵

زنده باد سوسیالیسم!

رژیم جلاد حاکم با اعدام رفیق جلیل سیداحمدیان یکی از هدفهای

شاه خائن را تحقق بخشید!

۲۰ سال مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی رفیق جلیل را چون فولاد آبدیده کرده بود



آمدید و سراسر آنجا با دخالت شما یکنه
الفتح در ابتدا دو فعال لیتهای
سازمان، همگی توانستند دوره
آموزش نظامی خود را در پایگاههای
الفتح در سوریه و سپس در لبنان
دبالت گذراندند. رفیق شهید جلیل -
سیداحمدیان در شهریور ماه ۱۳۵۰
پس از ضربهای که به سازمان وارد
شده و وعدهای از رفقای همزمزم
ایسارت ساواک افتاده بودند -
مخفیان و مسلحان از راه ترکیه به
ایران برگشت ولی منافقان سیدیان
چندی در ۳۰ مهر ۱۳۵۰ همراه دبالت
منا همدید حریف نژاد و چند تن
دیگر، در حالیکه همگی در یک خانه
بودند، به اسارت ساواک افتاد.

سومین دوره زندان با مقابله
و مقاومت انقلابی در برابر
و شکنجهها و شکنجههای ساواک
آغاز گشت و فولادی که ساید در کوره
مبارزه آبدیده و آبدیده سرمی شد
همچنان استوار و خالص باقی ماند
و ایستاد در خالص ترویج ایدارتر شد.
زندانیان مدربهای بود برای بررسی
فعالیتهای انقلابی گذشته و
درک و جمع بندی نقاط قوت و ضعف
آن و رفیق جلیل این فرصت را به
کار گرفت. او در بیدار دگا رژیم شاه
خائن ابتدا به اعدام محکوم شد و
در دادگاه تجدیدنظر همراه با قریب
۲۰ تن دیگر از همزمان، محکوم میشد
به حبس ابد تقییل یافت و سازمان
تیا که بدست توانای نوده های
انقلابی زندانیان آزاد شدند در
زندانیان ماند. او قریب ۷ سال زندان
را در شهران و شیراز گذراند و طی
همین سالها بود که با بررسی و
مراجعه دروس انقلابی و مبارزاتی
گذشته، رفیق، همانند بسیاری دیگر
از همزمان، ایدئولوژی گذشته را
رها کرد و مارکسیسم - لنینیسم،
تنها ایدئولوژی طبقه کارگر را
بمعنوان چراغ راهنمای خود
پذیرفت.

پس از قیام شکوهمند هشتاد و نه
و در اوائل سال ۵۸، رفیق سید
عضویت سازمان بیگانه در راه آزادی
طبقه کارگر را در آموذاری سازمان
به کردستان قهرمان اعزام شد.
رفیق در مسئولیت جدید خود صمام
مبارزه کرد و در راه پیشبرد اهداف
انقلابی و کمونیستی سازمان خود
انفک در صفحه ۷

و حرفهای موج شده در تاسستان
۱۳۴۹ همراه با جمعی دیگر از همزمان
به خارج از کشور فرستاده شدند تا در
آنجا، در پایگاههای انقلابی
فلسطین به آموزش نظامی بپردازند
رفیق در تیم راه، زمانی که به
عدهای دیگر از رفقای سازمانی
خود، در دبی سرمی سرد و منتظر
آما ده شدن بقیه امکانات، برای
ادامه سفر بود، در مرداد ماه سال
بدست مزدوران حکومت دبی زندانی
افتاد. مقاومت او و سخت و طاقت
همزمانش در زندان سخت و طاقت -
فرسای دبی نخستین تجربه در
زندگی مبارزاتی او بود که از آن
سراسر زبیرون آمد. پس از قریب
۴ ماه اسارت در جنگال مسردوران
سیاست امپریالیستی انگلیس (در
دبی)، زمانی که قرار بود سید
هواییمای ایرانی آنها را دست
بسته به زندانهای ایران تحویل
دهد، با کمک سازمان و نقشه قبلی
که در اجرای آن ۳ تن از همزمان
تشکیلاتی شرکت داشتند، هواییمای
ریخته گشت و بجای فرود آمدن در
ایران، به بغداد دبرده شد. این
اقدام انقلابی که برای رهائی
سفر از افراد سازمان بطور موفقیت
آمیز انجام شد، نه تنها اولین عمل
نظامی و موفق سازمان بود بلکه از
لحاظ سیاسی و امنیتی رژیم شاه
خائن را در منطقه افنا کرده -
آن صریح و ارداخت، دوره زندان
بعداد آغاز شد و از او اجراء ۴۹ تا
هفتاد و نه سال، مقاومت در برابر
شکنجه های رژیم ارتجاعی بعثی
آرمانی دیگر بود و رفیق جلیل و
دیگر همزمان سر بلند از آن سبرون

در کینکشان شهدای کمونیست و
انقلابی، ستاره ای تازه درختید
تاسناک کارگران و زحمتکشان را
صدهد، ستاره ای که عشق به آزادی
طبقه کارگر را مایه تاسن تالو جاودانی
مورد دارد. ستاره ای که در حرکت
او عکس کرده آن میتوان سیر تحول
و تکامل سلی از جوانان انقلابی
ایران را دید و جهت گیری آنها در
طرد سرمیس و روریونیسم و روی -
آوردن به انقلاب و سپس پیوستن به
صفوف طبقه کارگر و کارگران مزدور
برچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم
و سراسر آنجا دعا معدوسیا لیستی
را بوضوح مشاهده کرد.

سراسر آنجا ما متا زیا نه و دار،
در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۶۰ توانست
یکی از آرزوهای شاه خائن را تحقق
بخشد و در کنار مدها و هزارها شهید و
کمونیست و انقلابی که تا مبرخی از
آنها اعلام مسگردن رفیق شهید،
جلیل سیداحمدیان (ما نام مستعار
مسعود هقان و نام تشکیلاتی بهروز)
را نیز بگنجاند. رفیق جلیل پس از
دوماه و نیم اسارت در جنگال
در زمین مکتبی رژیم سبی آنکه
کسی از او خبری داشته باشد سراسر آنجا
چون درختی سناور، مقاومت و وابسته
با جبهه ای حدی و پیشانی افراشته
رنگبار و گلوله های رژیم سراسر
جمهوری اسلامی را پذیرا گشت و
بدون شک آخرین قربانی برای
سرتوکی رژیم و پیروزی طبقه کارگر
سرداد.

رفیق جلیل در اوائل سالهای
۴۰، زمانی که دانشجوی فلسفی
دانشگاه تبریز بود با مسائل
سیاسی آشنا شد. حوادث آن سالها
که در آن رژیم شاه را بحرانی سیاسی
و اقتصادی فرا گرفته بود و حرکت
سیاسی که در سطح جامعه دیده میشد،
و آشنایی که خود او از روح زحمتکشان
داشت او را در متن فعالیتهای
مبارزاتی آنروزها قرار داد. آشنایی
او با سیداحمد محمد حریف نژاد
در مالهای سعدا و از سیاستهای
بهروز و رفیق سیدی استال "سخت
آزادی" جدا کرده به سوی مبارزه
انقلابی و محضی سوق داد و دیدن
ترتیب او به عضویت سازمان
مجاهدین خلق ایران در آمد.
آما دگی رفیق برای مبارزه انقلابی

فنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل گشتار صدها

کمونیست و انقلابی



رفیق محمدالسلک (رفیق مصور)
 تولد ۱۳۳۲
 دستم هریستان در رشته برق ۱۳۵۲ (اراک)
 * آشنائی با اندیشه های سیاسی و اجتماعی از ۲۶ سالگی
 * هوادار روشن منتظران م.ج.۱۳۵۶
 * شرکت در قیام بهمن پس از شکست در بهر سازی در نیروی هوایی
 برنبرو پارتین کشتن محسن شاه خاکی
 * مقادیر مفاد بر ممتنا بهی سلاح و وسائل تکنیکی در جریان قیام
 شفع سازمان و جیش
 * ادامه خدمت در ارتش و شرکت در انتشار نشریه "سرباز انقلاب" با همکاری "برونل انقلابی" ارتش
 * در بهار ۵۸ بطور تمام وقت در خدمت انقلاب قرار گرفت
 * در سالهای ۵۸ و ۵۹ دو بار دستگیر شد و هر دو بار هوانا از جنگ مزدوران جهل و سرما به فرار کرد
 * از خصوصیات رفیق مصور آمادگی همیشگی برای تعمیل در آوردن بر نامه ها، بکار بردن استکرات تدبیر، نظم چمکیرویی تکلفی انقلابی و کمونیستی در کلیه کارهای فردی و تشکیلاتی
 * شهادت رفیق همراه با ۱۱ رفیق دیگر در ۲۱ تیر ۶۵ بدست رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در زندان اوین
 * در مراسمی که پس از شهادت رفیق در شهرستان اراک برگزار شد از سوی آشنا بمان و همفکران رفیق تجلی شایسته از او راه او افتخاری علیه دشمنان طبقاتی او بعمل آمد
 سادش گرامی باد!



رفیق رحماحسینعلی خاکی
 متولد ۱۳۲۲
 * آشنائی با سازمان پیکار قبل از قیام
 * چاپ و توزیع نشریه "کارگریست بیست" از اولین فعالیتها
 * نقش او در چاپ و توزیع نشریات سازمان و استفاده حورا نشه و کمونیستی از امکانات علمی در راه اشاعه آگاهی انقلابی و کمونیستی بین نوده ها و بویژه کارگران بسیار برجسته بود
 * دستگیری در پائیز ۵۸ و سه ماه زندان روحیه عالی رفیق رضادر زندان تاثیر قابل توجهی بر زندانیان داشت. او به آموزش اطرافیان خود در زندان می پرداخت
 * شور و شوق رفیق برای پیگیری گرفتن مسئولینهای بیشتر با اشکالات امنیتی ناشی از شناخته شدن او همراه گشت و تاگزیر در بیک هسته تداراکانی سازماندهی شد
 * رفیق رسا دلوزانه و مسئولانه مسئولیتهای خود را انجام میداد و نسبت به اشکالات و نارسائیه با شکبائی و صبر فراوان برخورد مینمود. ایمان او به مبارزه عمیق بود و خشم واقعی نسبت به خاست کاران، رویزیونیستها، اپورتونیستها داشت
 * طی دوران فعالیت بارها مورد پیگرد قرار گرفت. او از هیچ چیز خود در راه سازمان و تحقق اهداف کمونیستی آن دریغ نوزید
 * سادگی و تواضع از ویژگیهای رفیق بود
 * شهادت در ۳۱ خرداد
 سادش گرامی باد!



رفیق معین جهاد اردماوندی
 حقوقدان
 * متولد در سال ۱۳۲۵ در آبیل
 * آشنائی با در دوران رحمتکشان و جنبیدن طعم فقر از آن کودکی
 * آغاز فعالیت سیاسی با تشکیل یک محفل روشنگری سازمان در سال ۵۲ که بعدها با یک جمع کارگری، یکی شد و تا بعد از قیام فعال بود
 * این جمع از سال ۵۴ روی برخی مواضع اصولی مثل رد مثنی چریکی و موضوعگیری علیه رویزیونیسم در شوروی و چین تا کشیداشت این جمع علیه رژیم ضعفها پیش توانست در برخی حرکتیهای جامعه نقش فعالی داشته باشد
 * در تابستان ۵۸ جمع مزبور از هم پاشید و رفیق معین که از قبیل از قیام بر مواضع "پیکار" پای می نشاند و سازمان پیکار ریویست
 * رفیق که فارغ التحصیل حقوق از دانشگاه تهران بود در کمیته حقوقی سازمان پیکار سازماندهی شد
 * تلاش او برای ایجاد یک کانون دمکراتیک از وکلای انقلابی و دفاع از رحمتکشان در مشکلات حقوقی شان از فعالیتهای رفیق بود. در این اواخر از حقوق دهفانان چندروستا در اطراف زنجان در برابر خانهای منطقه فعالیت می نمود
 * دستگیری در ۱۲ ارداد و شهادت در ۱۱ شهریور ۶۵ پس از یکماه شکنجه بدست دژخیمان خینی
 سادش گرامی و آرمان سرخش پیروز ساد!

در تکثیر و پخش پیکار
 با تمام قوا بکوشید و هشت
 محکمی بر دهان رژیم ارتجاعی
 جمهوری اسلامی بکوبید.

توضیح
 ما پوزش از خوانندگان پیکار، بدلیل کمبود صفحات ادامه بحث رویزیونیسم راسته با نوما ریست در شماره آینده خواهد آمد.

نصفه از صفحه ۱ - داریوش
 در رحمتکشان مهن و بیرولتاریسای میان نقش بسته است.
 در ویدر رفیق داریوش و دیگر بلشویکهای فراموش نشدنی که برای طبقه خویش افتخار آفرین شدند.

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

رژیم جمهوری اسلامی با کینه طبقاتی و ددمنشی و خونخواری کم نظیر انتقام می گیرد انتقام از کارگران، زحمتکشان، کمونیستها و انقلابیون :

بغا طرادا مه پیگیرانه انقلاب دمکراتیک فدا میریایستی ایران از مشروطیت بسمد خمینی به خون خواهی شیخ فضل الله نوری و دیگر مشروعه چیان برخاسته است .

بغا طرمبارزه ای که نیروهای آگاه خلقهای ایران در راه تحقق اصل دمکراتیک جدائی دین از سیاست به پیش برده اند .

بغا طراشاعه علم و فرهنگ انقلابی و مترقی و مبارزه با خرافات و موهوماتی که کما نسی ما نندد کشتیر ارانی با آنها به ستمیز برخاستند و خمینی با توسل به همانها امروز به تحقیق توده ها می پردازد

بغا طرمبارزه در راه ملی گسردن صنایع نفت برهبری مصدق ، خمینی انتقام گشائی های خائن را از توده های مای می گیرد

بغا طر طرد مردم بسم و خروج از زبیر بال پرچم پیوسیده روحانیت کسه خمینی در سالهای ۴۰ عملکرد آن بود ، بغا طر تشکیل سازمانهای انقلابی و مخفی در سالهای کسه خمینی و امثالش به "فریضه حفظ جان" مشغول بودند و از با یک گاه طبقاتی رویزوال و عقب ماننده آنان جز حرکتهای مایوانسه و ذلت بار مثل سیانگوشی سگسر - اولادی و دیگر سران هیئت مؤتلفه بدر بار شاه خائن اقدامی سر نمیزود

بغا طر برداشتهای مترقیانه ای که مجاهدین خلق از فرهنگ مذهبی

داشتند و این بادگمهای عقب مانده و ارتجاعی خمینی و اموان و انمارش سازگار نبود .

بغا طر آنکه حقانیت ایدئولوژی خمینی را در اساس خود زیر سوال بردیم و آنرا طرد کردیم و تنه ستم ایدئولوژی رهائی بخش طبقاتی کارگرا پذیرا کشتیم و ۶ سال پیش با لندگی طبقه کارگر و میرا بسودن طبقه ای که خمینی منسوب به آن است را با فریاد اعلام داشتیم و ما هیت با صلاح "راه سوم" بین ما رکسیسم و سرما به داری "راکسه امروز فریبکاران رژیم میکوشند آنرا به خورد مردم دهند ، در ملامت افشا نمودیم .

بغا طر آنکه از فردای قیام بهمن ماه ، یکدم از افشای ما هیت رژیم و سازش آن با امیریا لیسما با زنا ایستاده و همواره سرسختانه ترین مدافع طبقه کارگر و سازش با پذیرش ستم مومنگیری ها را در قیام رژیم ها کم داشته ایم

بغا طر آنکه بی محابا با جماعتات رژیم را در گردستان ، گنبد ، خوزستان و ... افشا نمودیم و ستم رژیم را در سر هر بزرگای نظیر جریان سفارت و جنگ ایران و عراق باز کردیم

بغا طر آنکه با رویزیونستهای خائن توده ای و اکثریتی کسه جاوسان سوسیال امیریا لیسما و نوکران و مزدوران رژیم سرما به -

داری جمهوری اسلامی هستند ، مبارزه ای قاطع و اصولی را به پیش برده ایم

بغا طر آنکه همواره در با استفاده از هر موقعیتی به آگاه کردن توده ها اقدام نموده ، نقاب تزویران را از چهره فریبکار رود جال رژیم سرما به داری ها کم دریده ایم

بغا طر آنکه اشبات خمیسرور : دمکراتیک خلق "خود ، نفی رژیم است . بغا طر آنکه برقراری جامعه سوسیالیستی بضمنی تا بودی نظام سرما به داری است

آری ، بغا طرا اینها و بطور خلاصه ، بغا طر آنکه ما کمونیستیم و دشمن آشتی نا پذیر سرما به داری و امیریا لیسما و بغا طر آنکه بر پیگیری ترین مواضع انقلابی در سطح جنبش پای شونده ایم و در راه دیکتاتوریزه کردن جنبش سهم غیر قابل انگسار گذاشته ایم رژیم از ما انتقام میکگیرد

آری حدود ۱۵۰۰ شهیدان انقلابی و کمونیست و در آن میان ۱۵۰ شهید بیکارگر طی دو ماه گذشته و ما را هنوز فرصت شمارش سعداد او ممسی شهیدان نیست ، رژیم از ما و دیگر نیروهای انقلابی و کمونیستی انتقام می گیرد ، نسل انقلاب را که کل سرسیدما لیان در آزار مبارزان کارگران و زحمتکشان ایران است به نا بودی شهید میکند ولی بقول رفیق لنین :

"بگذار ریزواری به خود پیچد ، از شدت خشم به سرحد جنون برسد ، شورش را در آورد ، حماقت بکند ، پیش از وقت از بلشویکها انتقام بگیرد و بکوشد تا مدها و هزارها و مدها هزارتن اربلشویکهای دیروزی بسا بلشویکهای فردا را از یاد تریکشد (در هندوستان)

مجا رستان ، آلمان و غیره) : ریزواری با این رفتار خود همان کاری را میکند که کلیه طبقات از طرف تاریخ به مرگ محکوم شده میکردند . کمونیستها با دیدن آنکه آینه بهر حال از آن آنهاست (لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم)

و تنفیری که از ریزواری و نوکران آن یعنی رویزیونستها داشت همچنین روحیه آرمناخواهی و علاقه اصولی و شدید او به سازمان کمونیستی اش در تمام معالاستهای با رز بود

خون رفیق داریوش که بدست مزدوران جهل و سرما به بر منسه قتلگاه اوین رحمت و سا خون مدها شهید کمونیست و انقلابی دیگر در هم آمیخت بر پرچم سرخ انقلاب کارگران بینه در صفحه ۱۵

رفیق داریوش رضآزاده

متولد ۱۳۳۶ در تبریز

آشنائی با مسائل اجتماعی و سیاسی در دوران خانواده و سپس تعمیق آن در دوره دانشکده (مدرسه عالی تبریز)

در زمان قیام هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق بود و پس از سازمان بیکار رویزیونست

جدیت و مصمیت رفیق در انجام وظائف تشکیلاتی و عشق او به توده ها

از آنجا که تعداد در صفای شهیدزها دست و صفحات محدود ، بیکار رویزیونست در شرایط خفقان کنونی کتعا بش شرح حال معمل آن عزیزان را ندارد ، ناگزیر هر یک از آن رفقا را فعلا در چند سطر صرفی میکنیم تا سدرج فرصت نما با سدن زندگی انقلابی و کمونیستی آنان دست دهد :

سرفراز یاد جمهوری دمکراتیک خلق